



مردم درگفتمان انقلاب اسلامی

مصاحبه لسان با استاد
حجت الاسلام صلح میرزایی



مردم میدان

پرونده ویژه انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری

نشریه تخصصی بصیرت و سیاست
بسیج مدرسه علمیه حضرت بقیه الله
شماره پنجم • اسفندماه ۱۴۰۲

بصیرت سیاسی:

چرا دشمنان تحریم انتخابات را پیگیری می کنند؟
یادداشت تحلیلی از عماد سیدی

اندیشه سیاسی:

تشخیص اصلح در نظام اسلامی
علامه محمدتقی مصباح یزدی

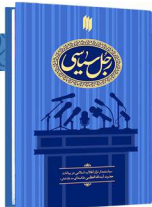
تاریخ سیاسی:

راه آهن رضاخان، خدمت یا خیانت؟
مبین سپهوندی

گریز:

ساخت تمدن نوین اسلامی بر پایه مفهوم انتظار
بررسی مفهوم انتظار در اندیشه رهبر معظم انقلاب

بی بدیل:



معرفی کتاب
رجل سیاسی
رهبر معظم انقلاب



معجزه مشارکت مردم

مروری بر بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون حضور مردم در صحنه

شاخص های مردم سالاری دینی

یادداشتی از مهدی ابوطالبی



نشریه تخصصی بصیرت و سیاست
بسیج مدرسه علمیه حضرت بقیة الله علیه السلام
شماره پنجم • اسفند ماه ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: بسیج مدرسه علمیه
حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه)
سر دبیر: مبین سپهوندی
طراح و گرافیسیت: محمد علی تقی پور
هیئت تحریریه: سید محمد مهدی
حسینی، محمد مهدی شاه نظری،
محمد مهدی توکلی، علی داوودی
هدیه نشریه: ۵۰۰۰۰ تومان
۳۹۵۹ - ۰۹۳۶ - ۰۸۳۷۰ - ۵۸۵۹
به نام: مدرسه علمیه حضرت بقیة الله (عج)

@ b a s i j _ m e b q



فهرست مطالب

ویژه نامه

۴.....مردم در گفتمان انقلاب اسلامی

۹.....معجزه مشارکت مردم

۱۳.....شاخص های مردم سالاری دینی

بصیرت سیاسی

۱۸.....چرا دشمنان تحریم انتخابات را پیگیری می کنند؟

اندیشه سیاسی

۲۱.....تشخیص اصلح در نظام اسلامی

تاریخ سیاسی

۳۷.....راه آهن رضاخان، خدمت یا خیانت؟

گریز

۴۴.....ساخت تمدن نوین اسلامی بر پایه مفهوم انتظار

بی بدیل

۵۳.....معرفی کتاب رجل سیاسی رهبر معظم انقلاب

سرمقاله:

مبارک، مستلزم همراهی و به هم پیوستگی آحاد مومنین با یکدیگر و تبعیت فکری و قلبی و عملی از مقام شامخ ولی خداست که در نوک پیکان این حرکت مبارک قرار گرفته و راهبری امت را در دست دارد. نوشتار لسان به همت طلاب بسیجی مدرسه علمیه بقیه الله (عج) جان و حیات می گیرد و فرصتی است تا از سرچشمه ناب اندیشه پیر و مرادمان، مشق عشق کنیم و به ریسمان گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه ناب آن تمسک جویم و بصیرت و بینش سیاسی خود در عالم طلبگی را ارتقاء بخشیم. **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.** به لطف خدا و حمایت مخاطبین فرهیخته و محترم، پنجمین شماره نشریه بصیرتی سیاسی لسان، ویژه نامه انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری منتشر می گردد. **مبین سپهوندی**

تلاطم حوادث، انسان سرگردان قرن ۲۱ را بالا و پایین می برد و چالش های متمادی مادی و معنوی، کلاف سردرگم حیاتش را پیچیده تر می کند. انسانی که امانتدار دین حنیف و **فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا** بود، به اسیر حقیری میان آهن و بتن تبدیل شده و در جستجوی آزادی حقیقی و وطن گمشده خود لحظه شماری می کند. نجات از این شعله های سرد و حیوانی، و رسیدن به آغوش گرم و انسانی آزادی معنوی، تنها با پناه جانانه و تمسک فکری، قلبی و عملی به دژ محکم ولایت حاصل می شود و این همان راه گمشده بشریت است. ولایت همان نقشه محکم و هنرمندانه ای است که خالق هستی، برای جامعه ایده آل انسانی و حیات طیبه طراحی کرده که با رسیدن به آن جهانی پر از عدل و آزادی و انسانیت بسازد و از تیرگی های جهل و ظلم و حیوانیت دور شود. این مسیر دشوار اما

بخش‌های ویژه‌نامه:

■ مردم در گفتمان انقلاب اسلامی

مصاحبه لسان با حجت الاسلام استاد صلح میرزایی

■ معجزه مشارکت مردم

مروری بر بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون حضور مردم در صحنه

■ شاخص‌های مردم سالاری دینی

یادداشتی از مهدی ابوطالبی

آذر ۷۹ می فرمایند انقلاب دارد کارهایی را انجام می‌دهد بر اساس یک مبانی است که آن جاییشان یازده مبناراذکر می‌کنند و تاکید می‌کنند این مبانی برای دوران حکومت یا طاغوت نیست و برای فرد و حکومت نیست بلکه برای هر چهار صورت مشترک است. مبنای اول توحید است و ماموریتی که از توحید گرفته می‌شود عبودیت انحصاری خداوند و نفی عبودیت طواغیت است. بعد معاد و توأمانی دنیا و آخرت و ترجیح فلاح اخروی بر لذت‌های دنیوی در تعارض بین این دو است. یکی یادوت‌از چیزهایی که مطرح می‌کنند ذیل انسان است. تکریم انسان یکی از آن مبانی در کنار توحید و معاد است که بین مجتهدین، کلامی‌ها و فیلسوف‌ها سابقه نداشته که کسی انسان را در عداد توحید و معاد و... ذکر کند. تعبیر انسان محوری اسلامی را ذکر می‌کنند و همان‌جا تاکید می‌کنند که متفاوت با اومانیسم

ویژه‌نامه:

مردم میدان

پرونده ویژه انتخابات مجلس شورای اسلامی
و مجلس خبرگان رهبری



مصاحبه لسان با استاد صلح میرزایی

لسان: لطفا جایگاه مردم در منظومه فکری امامین انقلاب و جایگاه و نقش مردم اسلام ناب محمدی (ص) را تبیین بفرمایید.

استاد صلح میرزایی: رهبر معظم انقلاب در ۱۲ آذر ۱۳۷۹ در یک سخنرانی راهبردی در دیدار با کارگزاران نظام و شبیه به همین بیانات در آذر ۱۳۸۹ در دیدار با اساتید و حوزویان و برخی مجتهدین در یکی از پیش نشست‌های سند الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت فرمودند اگر قرار باشد ما برنامه‌ای برای جمهوری اسلامی داشته باشیم تحت عنوان سند و الگوست. یا در



سوره براءت حضرت آقا را ذیل همین آیه ای که برای اهل ذمه است که آخر آیه می فرماید و هم صاغرون؛ خیلی ها می گویند وقتی مسیحی ها و یهودی ها برای پرداخت جزیه می آیند یک پس گردنی هم به آنها می زنند و تحقیرشان کنید آقامی فرمایند بر اساس این مبانی اسلام نمی تواند چنین دستوری بدهد و بررسی می کنند و می گویند اینها تحریفاتی است که خیلی از آنها به وسیله دستگاه خلفای جور وارد شده است. داریم فرمایش امیرالمومنین علی (علیه السلام) را که دیدند یک یهودی داره تکدی گری می کند حضرت خیلی ناراحت شدند و فرمودند تا وقتی که جوان بود، جامعه اسلامی از قوه بازوی او استفاده کرد و حالا که به پیری افتاده او را رها کردید و مجبور شده سائل بالکف شود. مسأله کرامت انسان بسیار مهم است اگر انسان را اینگونه نگاه کنیم همان فرمایش امیرالمومنین می شود که فرمود: ای مالک انسان های که تحت حکومت تو هستندی برادران ایمانی تو هستندی یا هم صنف تو هستندی از لحاظ خلقت. اگر این را فهمیدیم کلاس آقا روشن می شود که می فرمایند: مردم سالاری دینی را ما از غرب یاد گرفته ایم و چندبار فرمودند که امام اهل تعارف نبود اگر واقعا جمهوری اسلامی یا

غربی است. این همان عبارت دیگر لقد کرما بنی آدم است. همان عبارت دیگر همانا ما خلق کردیم هر آنچه در آسمان و زمین است برای شما. یا سخرننا لکم این تسخیری که خدا قرار داده تخسیر بالقوه است که اگر انسان تلاش کند می تواند آن را تبدیل به بالفعل کند. انسان عزیز کرده خداست؛ خدا انسان را خیلی دوست دارد و برای انسان خیلی ارزش قائل است. نشانه اش این است که خداوند بهترین بندگان و برگزیدگان از بندگان را برای هدایت همین انسان و رشد همین انسان فرستاد و بسیاری از بندگان خاص خدا برای هدایت همین انسان به شهادت رسیده اند. یک بنده برگزیده ای مثل حضرت زهرا (سلام الله علیها) را خدا می فرستد تا انسان را هدایت کند امیرالمومنین علی (علیه السلام) را با همه خون دل هایی که می خورد می فرستد تا انسان را هدایت کند. اینها محبوب های خداوند هستند می فرستد تا انسان را هدایت کنند. این مقدمه اول است که بدانیم جایگاه انسان و تکریم انسان در نظام ارزشی و بینشی اسلام چیست؟ این بحث در خود شریعت هم رعایت شده است. حضرت آقا از اصل کرامت انسان نتیجه ها گرفته اند. شما ببیند تفسیر

داشته باشند. ۲۶ شهریور سال ۹۸ در اولین جلسه درس خارج می‌فرمایند: بدانید زمام اصلاح امور این کشور به دست مردم این کشور است. بعد عرصه‌ها را می‌فرمایند، عرصه اقتصادی باید دست مردم باز باشد مثل بحث حداقلی شدن زمان صدور مجوزها و مداخله حاکمیت از صدور مجوز از یک سقف زمانی بگذرد خودکار صادر می‌شود. ایده امامین انقلاب بیرون آمدن دست حاکمیت و دولت از اقتصاد است. بعد عرصه فرهنگی بیان می‌کنند. در زمینه دانش بنیان‌ها و در زمینه‌های مختلف حتی در زمینه‌های اختصاصی؛ با بررسی خط بیانات آقای توان فهمید ابر دغدغه آقایان وارد شدن جمعیت فعال کشور بر عرصه‌های مختلف است. ۱۳۹۸/۳/۱ یکی از سخنرانی‌های راهبردی آقایان است - که از سخنرانی‌های بدون تاریخ است و برای همیشه است - آقایان این سخنان عقب‌نشینی نکردند و می‌فرمایند یک حرکت عمومی در کشور ما وجود دارد و بالاخره مردم در کشور کار می‌کنند و این حرکت عمومی باید منضبط شود و سرعت بگیرد. سردار عزیز جعفری بعد از اینکه مسئولیتشان در سپاه پایان پیدا کرده آقایان گفتند ما می‌خواهیم کار فرهنگی کنیم. آقایان گفتند شما بشوید رئیس قرارگاه

جمهوری از حاکم اسلام بیرون نمی‌آید امام کسی نبود که در سال‌های پایانی عمر خود سامانه‌ای را طراحی کند که خلاف اسلام باشد یا از اسلام گرفته نشده باشد. امام در این بحث‌ها با کسی تعارف نداشت و صراحت بیان داشت و اینکه امام می‌فرمایند جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر نه یک کلمه کمتر یعنی فهم امام از اسلام این است که مردم باید سالار باشند بر جامعه. مردم سالاری دینی واژه‌ای است که آقایان زمانی آن را استفاده کرده‌اند. مردم سالاری دینی واژه دقیقی است. در دیدگاه امامین انقلاب سالار بودن مردم اصل است. مردم سالاری دینی صرفاً این نیست که متوقع باشیم مردم موقع رأی‌گیری بیایند و مشارکت داشته باشند یا در راهپیمایی یاد در وقت لزوم مثل ۲۰ تیر ۷۸ و ۹ دی ۸۸ و... نه! مردم سالاری دینی ابعاد مختلفی دارد. یکی از این ابعاد مهم ورود مردم در اقدامات و اتفاقات کشور است اگر کسی به صورت خطی بیانات آقایان دنبال کند به خصوص بعد از بیانیه گام دوم یک مسأله خیلی پررنگ است و آن مسأله مردم است. به چه معنا؟ به این معنا که مردم بیایند و دولت کنار برود و دولت به حداقل فضا اکتفا کند. دولت باید به حاشیه برود و مردم در همه جا حضور



در بسیج هم نشد از حلقه های میانی کمک گرفتند. مجموعه های زیر نظر خودشان را از اقتصاد بیرون می کشند. آقای مسکنی معاون ویز تعاون می گفتند کل وام های که بانک توسعه تعاون می دهد ۲۴ هزار میلیارد تومان است. یکی از تعاونی های یزد که قرار است آب عمان را تا یزد بکشد این مقدار سرمایه مردمی جمع کرده است. مسکن مهر هایی که بعد از ۱۵ سال هنوز روی زمین هستن برای انبوه سازان هست نصف کاره رها شدند و ۹۰ و اندی درصد از مسکن مهر هایی مردمی ساخته شدند گروه های مردمی که به صورت تعاونی هستند می تواند از آسیب های سرمایه داری دور باشند. آقا فرمودند باید این اتفاق را رقم بزنیم باید جوان مومن بیاد کار کند و کار یاد بگیرد و یاد پیدا کند نیرو جمع شود تمرکز پیدا کند کار بکنند بالا می آید بالا می آید و سروشکی پیدای می کنند. در بحث های اجرایی و جهادی نیز همچنین. آقامی فرمایند: اگر قرار است دولت جوان حزب اللهی و مجلس حزب اللهی داشته باشیم - بعضی به تعبیر مولوی سوراخ دعا را گم کرده اند - این نیست که اول جلسه هیئت وزیران حاج آقای یک بحث اخلاقی مطرح کنند این هم خوب است موعظه است اما دولت

فرهنگی اجتماعی بقیه الله ارواحنا فداه. آقا به ایشان گفتند من به موقعی این اتفاق که دست مردم رو باز کنید و موانع رو از جلوی مردم بردارید از دولت های می خواستم اما نشد. در حکم هم تصریح کردند. ۱۹ دی هم آقا تاکید کردند این که مادر اقتصاد مشکل داریم به خاطر عدم حضور مردم است. تنها ۷ درصد از یک بزرگ اقتصاد ایران تعاونی هاست که اینها مجموعه های مردمی هستند و ۴۷ درصد اقتصاد ایران که دست شرکت های خصوصی است شامل آستان قدس است که فقط اسم آنها خصوصی است. این نگرانی برای آقا بوده. آقا گفتند ما اشتباه کردیم دهه ۶۰ همه چیز را به دولت دادیم حتی اینکه توزیع کالا را به دولت می دادیم که این کالا ها دیگر توزیع ندارد، که این تفکر غلطی است. سیاست های اصل ۴۴ را ابلاغ کردیم هی گفتیم هی گفتیم انجام ندادند آن مقداری که انجام دادند نصفش فاسد درآمد. آقا گفتند اگر ما بتوانیم هشت میلیون نفر از جوانان مومن انقلابی و متعهد و دلسوز را وارد کار کنیم بقیه مردم وارد کار می شوند. شما ببینید در این سیل و زلزله ها معمولا بانی این کارهای جهادی جوان های دلسوز و مهربان است که بقیه مردم هم کمک می کنند. آقا گفتند دیدم مردمی شدن در

می‌دم. آقا می‌گویند این حرف انقدر برای من تلخ بود که تلخی اون هنوز زیر زبون من هست. این صحبت در دیدار با کارمندان مرکز خدمات است. اصلاً نظر آقا این نیست که زمان انتخابات مردم فعلاً بیایند و بعدش دیگه با مردم کار نداشته باشیم. معمولاً شرکت در انتخابات برای ما نگاه اقتدار ملی و و امنیت به ذهنمان می‌آید. میتوانیم نگاه عرفانی به انتخابات داشته باشیم فرض کنیم چهل، پنجاه میلیون نفر به کار عبادی مورد رضای ولی خدا را انجام می‌دهند. حتماً برکت‌های الهی نازل می‌شود. یکی از نزدیکان آقا در توصیف مردم داری ایشان می‌گفت: اگر دو امر به آقا عرضه شود یکی راجح و درجه یک باشد و یکی مرجوح و درجه دو و مردم به درجه دو اقبال بیشتری داشته باشند آقا امر مرجوح را انتخاب می‌کنند. این نگاه باید برای ما طلبه‌ها و متدینین جایفتد و نگاه ما به مردم اصلاح بشود و نگاه خدا به مردم بشود. نگاهی که پیامبر خدا به مردم دارد تا جایی که آیه نازل می‌شود: لعلک باخع نفسک. یا روایت امام کاظم که از ایشان پرسیدند: برخی از موالیان شما شراب مینوشند و گناه کبیره انجام می‌دهند آیا از آنها تبری بجوئیم؟ فرمودند لا تبرئوا من عمله لا تبرئوا من خیره؛ زید گفت

اسلامی زمانی شکل می‌گیرد که حرکت مردمی شکل بگیرد. آروم آروم از دل حرکت‌های مردمی به آدم‌های بیرون بیاد. یک حسن باقری‌هایی بیرون بیاد یک تهرانی مقدم‌هایی بیرون بیاد یک شهریار‌هایی بیرون بیاد این‌هایی که وسط کار آب دیده شده‌اند و رشد کرده‌اند و خودشان را توانمند کردند و رفت و برگشت بین مسأله و علم کردند. این آمده بالا و لاجرم می‌تواند وارد دولت شود و بالا رود. برای اینکه مادر این حرکت هادچار است حاله نشویم باید تنومند شویم. در ادامه بیانات آقا در ۱۳۹۸/۳/۱ آقامی فرمایند زمانی که ما مبارزه می‌کردیم نه بنیاد شهید بود که اگر اتفاقی بر ما افتاد پی‌خانواده ما را بگیرند نه اینجوری بود که حقوق ثابتی داشته باشیم. آقا می‌گویند اوایل در تهران با آقای هاشمی یک خونه اجاره کرده بودیم که چشم‌روی هم می‌گذاشتیم اول ماه می‌شد و باید اجاره میدادیم. قرار بود اولین فرزند من به دنیا بیاد من نا آگاه بودم که اگر بچه به دنیا بیاد صد تومن خرج بچه هست یا هزار تومان. من رفتم پیش مسئول شهریه آقای میلانی که یکی از دوستان من بودن گفتم آگه میشه به مساعده به من بدید فرزند من داره به دنیا می‌آد به من گفت برو اول به خود آقا بگو آگه اجازه داد من به شما

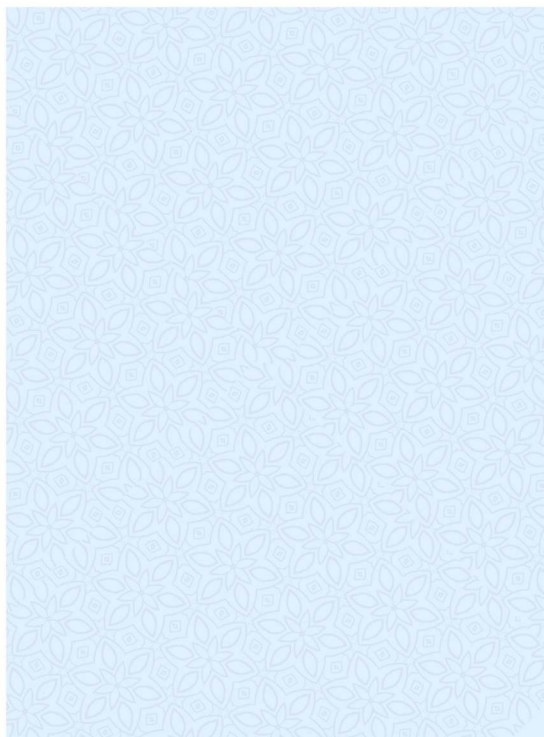


معجزه مشارکت مردم

مروری بر بیانات رهبر معظم انقلاب
پیرامون حضور مردم در صحنه

مردم، محور تحول در جمهوری اسلامی
روزگار سیاه ستم‌شاهی بود؛ روزگاری
سرد؛ مردم به کلی از صحنه حاکمیت کشور
کنار گذاشته و تقریباً هیچ سهمی در اداره
کشور نداشتند. محمد رضا شاه پهلوی
میدان‌دار صحنه سیاست در ایران بود که
نفس گرم یک روحانی به قلب‌های مردم
برای رسیدن به مردم‌سالاری دینی گرما
بخشید. اوایل دهه چهل است که
سیدروح‌الله خمینی از «قیام‌الله» برای
مردم می‌گوید و مردم نیز به واسطه
همراهی با این رهبر الهی قدرت معجزه
آفرین فراموش شده خود را آرام‌آرام بازبانی
می‌کنند. اواخر دهه پنجاه، انقلاب اسلامی

می‌توانم به آنها بگویم فاسق فاجر حضرت
فرمودند: لَكِنَّكُمْ قَوْلُوا فَاسِقُ الْعَمَلِ فَاجِرٌ
الْعَمَلِ مُؤْمِنُ النَّفْسِ خَبِيثُ الْفِعْلِ طَيِّبُ
الرُّوحِ وَالْبَدَنِ. از گناه نفرت پیدا کن نه از
خودش. در این بستر است که امر به
معروف و نهی از منکر معنا پیدا می‌کند.
اگر مراحل انقلاب بخواهد طی شود مردم
باید به میدان بیایند با پیشروی جوان و
جوانان مومن. با این دیداست که انتخابات
رامی‌توان فهمید.



و شوراهای شهر و روستا نقش مهمی در رشد و بالندگی کشور ایفا کرده‌است. انتخابات‌هایی که بدون حضور چشمگیر مردم معنا نمی‌گرفت و مردم ایران با دشمن‌شناسی و بصیرت مثال‌زدنی به آن‌ها رونقی بخشیده‌اند که در برخی موارد حتی مشابه مشارکت‌های آن، در کشورهای مدعی دموکراسی کمیاب‌است.

انتخابات در جمهوری اسلامی تعطیل‌شدنی نیست

اما این تنها ویژگی مثبت انتخابات در ایران نیست. نگاهی گذرا به انتخابات‌های متعدد، نشان می‌دهد که همراهی جدا نشدنی مردم و جمهوری اسلامی با یکدیگر، اجازه هیچ‌گونه اختلالی در انتخابات را نداده‌است؛ برف و باران و کوران سرما، جنگ‌تحمیلی و حتی تهدید بمباران مراکز رای‌گیری، ادعای تقلب و به‌آشوب کشیدن کشور و حتی تحریم اقتصادی و جنگ معیشتی هیچ‌یک نتوانسته جمهوری اسلامی را از دادن حق انتخاب به مردم و مردم را از ادا کردن تکلیف انتخاب، غافل کند. حالاً اما قطار انتخابات در حالی به ایستگاه بعدی خود نزدیک می‌شود که ادامه مسیر تحول‌خواهی مردم ایران در این ایستگاه از اهمیت خاصی برخوردار است.

کودتا و تنها با قدرت اراده مردمی و به رهبری مرجعیت دینی پیروز می‌شود تا به معنای واقعی کلمه، مردم در نقطه کانونی ایجاد تحول در جامعه قرار بگیرند. «قرن‌های متمادی در کشور ما سپری شد؛ حکومت‌هایی آمدند و رفتند، بدون این که مردم کوچک‌ترین نقشی در تعیین این دولت‌ها و گزینش آنها داشته باشند. انقلاب میدان را برای مردم ما باز کرد.»

۱۳۸۴/۰۵/۱۲

هر سیزده ماه، یک انتخابات

پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم همچنان این مردم هستند که میدان‌دار صحنه تحول‌خواهی در ایران هستند. آن‌ها که پس از سالیان متمادی هیچ‌انگاشته، حالا خود را صاحب اراده و سرنوشت می‌بینند و از طریق شرکت در انتخابات و صندوق‌های رأی، نوشدن، حرکت روبه جلو، پیشرفت و تحول را جست‌وجوی کنند. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون بر همین بنیان میدان‌داری مردم، به طور متوسط هر ۱۳ ماه، یک انتخابات در جمهوری اسلامی برگزار شده که مردم پای ثابت این انتخابات‌ها بوده‌اند. هر یک از این انتخابات‌ها علاوه بر دور کردن سایه دشمن از سرکشور، با تشکیل دولت، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان و

معجزه انتخابات پرشور

برای حل مشکلات کشور

با وجود پیشرفت‌های گوناگون و غیرقابل انکار ایران پس از انقلاب اسلامی که حتی، دشمنان این مرزوبوم را وادار به اعتراف کرده، اما وجود برخی کاستی‌های معیشتی، واقعییتی است که اقبال مختلف جامعه را رنج می‌دهد و لازم است مسئولان آن را علاج کنند. به‌طور کلی برای حل مشکلات، دو دیدگاه رایج وجود دارد؛ دیدگاه اول بر طبل عدم مشارکت، اغتشاش و ایجاد ناامنی می‌کوبد؛ دیدگاهی که از خارج از کشور و از سوی دشمنان این ملت پشتیبانی می‌شود و نه تنها گرهی را باز نمی‌کند، بلکه بر مشکلات می‌افزاید. در مقابل اما دیدگاه دیگر حرف از مشارکت فعال آحاد مردم برای حل مسائل از طریق صندوق رای به میان می‌آورد؛ «خب اگر مشکلات وجود دارد، راه حل مشکلات چیست؟ راه حل مشکلات انتخابات است. اتفاقاً برای اینکه مشکلات برطرف بشود، بایستی در انتخابات شرکت کرد.»

۱۴۰۲/۱۰/۲

اما انتخابات چه ثمرات و فوایدی برای کشور دارد و چگونه می‌تواند، نسخه حلال مشکلات کشور باشد؟ «اگر حضور پریشور مردم در انتخابات باشد، این وحدت ملی را

نشان می‌دهد، این انگیزه‌ی ملت ایران را برای حضور در صحنه نشان می‌دهد؛ انگیزه‌ی ملت ایران و وحدت ملی، قدرت ملی به وجود می‌آورد؛ قدرت ملی موجب امنیت کشور می‌شود؛ وقتی کشور امنیت پیدا کرد، آن وقت علم در آن کشور پیشرفت می‌کند، اقتصاد در آن کشور به شکوفایی می‌رسد، مشکلات گوناگون فرهنگی و اقتصادی و سیاسی در کشور قابل حل می‌شود؛ مشارکت یک

چنین معجزه‌ای می‌کند.» ۱۴۰۲/۱۰/۲

از سوی دیگر حضور و مشارکت مردم در انتخابات از لحاظ بین‌المللی نشان‌دهنده اقتدار ملی و اعتبار بین‌المللی آنهاست: «از جهت وجهه خارجی انتخابات و حضور مردم و مشارکت مردم، نشان‌دهنده‌ی اقتدار ملی است... وقتی همه احساس کنند در دنیا-دشمن و دوست- که این ملت هوشیار است، بیدار است، سرپا است، عازم است، پُرانگیزه است، این کشور یک اقتداری، یک هیبتی در چشم همه پیدا می‌کند؛ چه دوست و چه

دشمن.» ۱۴۰۰/۱/۱

و «هرچه صندوق‌های رأی شلوغ‌تر باشد، گسترش شرکت مردم بیشتر باشد، اعتبار کشور بالا خواهد رفت.»

۱۳۹۰/۱۱/۱۴

مشکلات امروز کشور، نیازمند قانون گذاری و نظارت مدبرانه است که مسیر تحقق این امر نیز از میدان بهارستان می گذرد. مطابق قانون اساسی، ریل گذاری آینده کشور از طریق مجلس صورت می گیرد و مجلس قوی، تضمین کننده حل بسیاری از مشکلات کنونی کشور خواهد بود؛ همچنین علاوه بر انتخابات مجلس شورای اسلامی، انتخابات مجلس خبرگان رهبری به دلیل نقش اساسی این مجلس در انتخاب ولی فقیه به عنوان بالاترین مقام کشور از اهمیت فراوانی برخوردار است.

ضرورت تشکیل مجلس قوی
برای ایران قوی
حضور مردم در پای صندوق های رای
«صرفاً تکلیف نیست؛ حق است.»
۱۴۰۲/۱۰/۲۶

و این مشارکت در انتخابات است که به استحکام بنیان های قانونی کشور، کمک می کند. اما در مقابل، مشارکت ضعیف در انتخابات، منجر به تشکیل مجلس ضعیف می شود. مجلس شورای اسلامی یکی از سه رکن و قوه اصلی کشور است که در صورت قوی بودن، می تواند بار مشکلات را از روی دوش مردم بردارد. در حقیقت راه حل بخش قابل توجهی از



«جهاد تبیین» علاجی در مقابل

حربه دشمن

با وجود همه برکاتی که انتخابات برای کشور به همراه دارد، همواره گروه‌ها و جریاناتی هم راستا با بوق‌های تبلیغاتی بیگانه، ساز ناکوک عدم مشارکت را به صدا درمی‌آورند. دلسرد کردن مردم از صندوق‌های رای، راهکاری است که از سوی دشمنان ملت در داخل و خارج با جدیت تمام و در حد و اندازه یک جنگ تبلیغاتی دنبال می‌شود. اما مسئله حضور مردم برای رسیدن به اهداف انقلاب جزء موارد لازم و ضروری است و حالا که این جنگ گسترده تبلیغاتی برای کم‌رنگ کردن حضور مردم در صحنه اثرگذاری اجتماعی برپا شده است، «در مقابل اینها جهاد تبیین باید سینه سپر کنند.» (۱۴۰۲/۱۰/۱۳ هرکسی در هر جایی از کشور که تریبون به دست دارد، باید به میدان «جهاد تبیین» بیاید؛ «وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ؛ این حق است. توأصی به حق و وظیفه‌ی همه است؛ روحانی باشد، استاد دانشگاه باشد، منبر باشد، صداوسیما باشد، مسئول سیاسی باشد، مدیر فلان دستگاه باشد، عالم باشد، مرجع باشد، هرکسی باشد، وظیفه است. مردم را ایستی به حضور در میدان، ایستادگی در میدان، آشنایی بالوازم میدان و ادار کنند.» (۱۴۰۲/۱۰/۱۹)

شاخص‌های مردم‌سالاری دینی

یادداشتی از مهدی ابوطالبی

نظام مردم‌سالار دینی نظامی است که دو مؤلفه در آن لحاظ شده است: ۱. مردم‌سالاری دینی بودن. بنابراین نظامی مردم‌سالار دینی است که شاخص‌های هر دو مؤلفه را داشته باشد. شاخص‌های مردم‌سالاری در نظام مردم‌سالار دینی قاعدتاً با شاخص‌های مردم‌سالاری در نظام‌های دیگر متفاوت است. از آن‌جا که واژه‌ی «دینی» صفت واژه «مردم‌سالاری» است حاکی از نوعی از مردم‌سالاری است که در چهارچوب دین باشد. چنان‌که در اصطلاح «دموکراسی لیبرال» یا «لیبرال دموکراسی» نیز منظور، نوعی از دموکراسی است که در چهارچوب اصول لیبرالیسم است. نظام مردم‌سالاری دینی دارای شاخص‌هایی است که می‌تواند ملاکی برای سنجش ماهیت و عملکرد آن باشد. در نظام اسلامی به عنوان یک نظام مردم‌سالار دینی، نظام حاکم باید از دورکن مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی برخوردار باشد. دو رکنی که دقیقاً ناظر به دو مؤلفه‌ی مردم‌سالاری و دینی بودن این نظام اشاره دارد. بر خلاف نظام‌های غربی که مشروعیت و مقبولیت با مردم است در نظام اسلامی، مشروعیت و حق حاکمیت را خداوند به

خلافت را نمی‌پذیرفتم. بنابراین یکی از شاخص‌های یک نظام مردم‌سالار دینی بر خورده‌اری از مقبولیت مردمی در عین مشروعیت الهی است. منظور از مقبولیت مردمی، پذیرش عمومی مردم نسبت به تشکیل نظام اسلامی و عدم مخالفت و مانع‌تراشی برای تحقق و تداوم این نظام است. مهم‌ترین معیارهای مقبولیت مردمی عبارتند از:

حضور و مشارکت مردم در انتخابات برای انتخاب مسؤولین کشوری در رده‌های مختلف

حضور و مشارکت مردم در مراسم‌هایی که نوعی اعلام وفاداری به اصل نظام و ارزش‌های مبنایی نظام است مثل: راهپیمایی‌ها، حضور در مراسم رحلت امام راحل، استقبال عمومی از مسؤولین رده‌بالای نظام و...

عدم اعتراض‌های جدی مردمی نسبت به اصل نظام

یکی از شاخص‌های مردم‌سالاری دینی بهادادن به نظرات مردم در اداره‌ی جامعه و کشور در چهارچوب قانون است. قانون در نظام اسلامی در چهارچوب شرع است هرچند همانند اصل حاکمیت، قانون نیز نیازمند مقبولیت مردمی است. بنابراین قانون اساسی پس از تدوین به رأی عمومی

حاکم اسلامی می‌دهد نه مردم. چنان‌که در آیات قرآن آمده است: انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا... خداوند بدون نظر سنجی از مردم حاکم و ولی جامعه را تعیین می‌کند. یا حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه وقتی از غصب حق خودش در حاکمیت سخن می‌گوید که فقط خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله او را انتخاب کرده بودند و اتفاقاً مردم ایشان را به عنوان حاکم نپذیرفته بودند. بنابراین مردم در اعطای حق حاکمیت به حاکم اسلامی نقشی ندارند؛ حاکم یا به نصب خاص الهی است مثل معصومین علیهم السلام یا به نصب عام یعنی تعیین ویژگی‌های حاکم که بر اساس روایات معصومین علیهم السلام، در عصر غیبت، فقیه، عادل با کفایت بر این منصب نصب شده است. در بحث مشروعیت قوانین هم در دوران غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف شاخص مشروعیت قوانین، فقه جعفری است که عدم مغایرت قوانین با فقه شیعه معیار مشروعیت قوانین است. اما تحقق حاکمیت و نظام اسلامی نیازمند مقبولیت عمومی است. چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه به آن اشاره می‌کنند: لولا حضور الحاضر لالقیئت حبلها علی غاربها... یعنی اگر حضور شما نبود



گذاشته می‌شود. البته در قانون یک نظام مردم‌سالار دینی که مورد پذیرش مردم قرار گرفته است، دیدگاه‌ها و نظرات و قوانین عادی در چهارچوب دین مورد توجه و تصویب قرار می‌گیرد. در دین مبین اسلام به منظور کاهش ضریب خطا در تصمیم‌گیری‌ها و دستیابی به دیدگاه‌های عمیق‌تر و صحیح‌تر و جلب مصالح انسان و دفع ضررهای احتمالی، به مؤمنان سفارش شده که در کارهای خود مشورت نمایند. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که به بحث مشورت اشاره کرده است. علاوه بر مشورت ملکه‌ی سبأ با بزرگان قومش در رابطه با نامه‌ی حضرت سلیمان علیه السلام، در دو آیه نیز به طور خاص و صریح به بحث مشورت پیامبر صلی الله علیه و آله با مسلمین و مشورت مؤمنین با یکدیگر اشاره شده است: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ و در کارها با آنان مشورت نما؛ لیکن آن چه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام بده و «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ؛ مومنین کارشان را با مشورت یکدیگر انجام می‌دهند. بسیاری از متفکران اسلامی از مفاد این آیات، بحث مشورت در تصمیم‌گیری در امور سیاسی، اجتماعی و تشکیل مجلس شورا در نظام اسلامی را استفاده کرده‌اند. اما این نکته

قابل ذکر است که تفاوتی که در بحث مشورت با مردم در نظام مردم‌سالاری دینی و سایر نظام‌های مردم‌سالار هست، قلمرو مشورت است. متفکرین اسلامی با اشاره به این دو آیه، عرصه‌ی تصمیم‌گیری در نظام سیاسی را به دو عرصه‌ی امرالله و امرالناس تقسیم می‌کنند و معتقدند باید بین این دو عرصه تفکیک قائل شد. در عرصه‌ی امرالله یعنی اموری که از طرف خداوند برای آنها احکام و قوانین مسلم وجود دارد، حق هیچ‌گونه دخالت و تغییری حتی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد. اما در رابطه با عرصه‌ی امرالناس یعنی اموری از زندگی بشری که شارع مقدس الزام خاصی در باره‌ی آن‌ها ندارد، خداوند در چنین حیطه‌ای است که به پیامبر صلی الله علیه و آله خود امر می‌کند با مردم تبادل نظر و مشورت کند (و شاورهم فی الامر) و آنان را نیز به مشورت با یکدیگر ترغیب می‌کند (و امرهم شوری بینهم). بنابراین در نظام سیاسی که تدبیر جامعه بر اساس مصالح عمومی است، در اموری که این مصالح و راه رسیدن به آن‌ها از طرف خداوند به صورت حکم الزامی تعیین نشده است، می‌توان با افراد جامعه به مشورت پرداخت. در صورتی که صلاح عمومی جامعه را حاکم و ولی امر مسلمین



اداره شود. یکی دیگر از شاخص‌های نظام مردم‌سالار دینی بحث آزادی مردم در چهارچوب دین و ارزش‌های دینی است. در نظام اسلامی حاکم، حق تحمیل امور به مردم را ندارد چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ هِيَج‌گاه امری را که نسبت به آن اکراره دارید به شما تحمیل نمی‌کنم. حضرت امام رحمه‌الله نیز در این باره می‌فرماید: بر هیچ‌کس و هیچ‌جا اسلام تحمیل نمی‌شود. اسلام با تحمیل مخالف است. اسلام مکتب تحمیل نیست. اسلام آزادی را به تمام ابعادش ترویج کرده است. مافقط اسلام را ارائه

نتواند با قطع و یقین بشناسد و شناختن آن جز از راه مشورت، ممکن و مقدور نباشد یا به احتمال قوی مشورت بهترین راه شناخت این مصلحت باشد، در چنین مواردی مشورت واجب است. در نظام جمهوری اسلامی نیز برای استفاده از نظرات مردم نهادهایی مثل مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نمایندگان مردم، مجلس خبرگان رهبری، شوراهای اسلامی شهر و روستا، سازمان‌های مردم‌نهاد، سازمان‌های تخصصی مثل نظام مهندسی، نظام پزشکی، نظام روانشناسی و مشاوره و ده‌ها نهاد دیگر تعبیه شده است تا به نظرات مردم توجه شود و بر اساس آن‌ها کشور



در آن صورت از فعالیت آن‌ها جلوگیری می‌شود. لکن اظهار عقاید آزاد است. بر اساس نگاه حضرت امام رحمه‌الله و اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی، احزاب، رسانه‌ها، مطبوعات و گروه‌های سیاسی به شرط این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند و رفتار آن‌ها مخل به مبانی اسلام نباشد، برای فعالیت آزادند. یکی از شاخص‌های مردم‌سالاری دینی بحث نقد و انتقاد نسبت به حاکم اسلامی است. در نظام مردم‌سالاری دینی مردم این حق را دارند که نسبت به رفتار حاکم اسلامی نقد و بررسی داشته باشند و احیانا اشکال و ایراد خود نسبت به رفتار وی را بیان دارند. این مسأله در قالب اصولی مثل النصیحه لائمہ المسلمین و اصل امر به معروف و نهی از منکر توسط اندیشمندان اسلامی پذیرفته شده است. مردم می‌توانند به عنوان خیرخواه حاکم و جامعه‌ی اسلامی نظرات خود نسبت به حکومت و شخص حاکم را آزادانه بیان نمایند و یا از باب امر به معروف و نهی از منکر، حاکم و کارگزاران حکومتی را به نسبت به انجام یک معروف امر نمایند و از انجام یک منکر پرهیز دهند. این مسأله در سیره‌ی حکومتی امیرالمؤمنین علیه

می‌کنیم. هرکس خواست می‌پذیرد و هرکس نخواست نمی‌پذیرد. همچنان‌که بخشی از مفهوم کلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که می‌فرماید: لا تکن عبد غیرک لقد جعلک الله حرا. ناظر به همین بحث آزادی است. بنابراین مردم در نظام اسلامی آزاد هستند. اما آزادی در نظام اسلامی با آزادی در نظام‌های غربی متفاوت است. حضرت امام رحمه‌الله آزادی غربی و وارداتی که منجر به گسترش فحشا و بی‌بندوباری می‌شود را رد می‌کنند و آزادی را در چهار چوب قانون اسلام می‌پذیرند: سیره‌ی عملی حضرت علی علیه‌السلام با گروه‌های سیاسی و حتی مخالفین ایشان مثل ناکثین، قاسطین و مارقین بیان‌گر اعطای آزادی به آن‌ها در قالب حدود اسلامی است. لذا ایشان حتی در مورد خوارج زمان خود، آزادی سیاسی را تا جایی می‌پذیرند که به دنبال براندازی و توطئه علیه حکومت نباشند. حضرت امام رحمه‌الله نیز به همین نکته تصریح دارند: هرکس آزاد است که اظهار عقیده کند و برای توطئه کردن آزاد نیست. همچنین ایشان به رعایت مصالح امت اسلامی نیز به عنوان یک قید آزادی احزاب نگاه می‌کنند: همه‌ی احزاب در ایران آزاد خواهند بود مگر آن‌که مخالف با مصالح ملت باشد؛

دینی چون بر اساس دین و دستورات الهی و پذیرش مردم به تنظیم امور سیاسی. اجتماعی می‌پردازد، از آن جا که دین بر اساس فطرت آمده است و تنظیم مسائل بر اساس دین قطعاً متناسب با فطرت پاک انسانی نیز می‌باشد، پذیرش این سیستم و کارآمدی آن را افزایش خواهد داد.

بصیرت سیاسی:

چرا دشمنان تحریم انتخابات را پیگیری می‌کنند؟

یادداشت تحلیلی از عماد سیدی

مدت کمی تا زمان برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری باقی مانده است. صدای تحریم انتخابات از جبهه دشمنان جمهوری اسلامی بلندتر شده است. سوال این است که چرا دشمنان جمهوری اسلامی ایران بیش از هر زمان دیگری بر تحریم انتخابات از سوی مردم تأکید می‌ورزند؟ رهبر معظم انقلاب چهار راهبرد رقابت واقعی، سلامت حقیقی، امنیت کامل و مشارکت قوی و پرشور را برای انتخابات یکم مارس (۱۱ اسفند آینده) مطرح کردند. در مقابل این چهار راهبرد، دشمنان نظام جمهوری اسلامی با زیر سوال بردن رقابت

السلام وجود دارد. ایشان خطاب به مردم زمان خود آن‌ها را به گفتن حق و اظهار نظر عادلانه تشویق می‌کنند و می‌فرمایند: پس از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم، و نه در کار خویش از خطای منم، مگر که خدا مراد کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است. ایشان با نهمی مردم از چاپلوسی نسبت به حاکمان و پیگیری شکایات و گزارش‌های رسیده نسبت به والیان و منصوبان حکومتی خود زمینه را برای نقد و انتقاد از طرف مردم فراهم می‌کردند. بنابراین آن چه گذشت نظام مردم سالاری دینی نیز برای تشخیص و سنجش عملکرد خود دارای شاخص‌هایی مثل مقبولیت مردمی (پذیرش مردم نسبت به اصل نظام)، مشروعیت الهی حاکم بانصب خاص و نصب عام (با شاخص‌های فقاقت، عدالت، کاردانی و کفایت)، مشروعیت قوانین (با شاخص فقهی)، مشورت با مردم و مشارکت آن‌ها در اداره‌ی جامعه و بهادادن به رأی مردم، آزادی مردم در نظام اسلامی (با وجود نهادهای سیاسی و مدنی مردمی، انتخابات، رسانه‌ها، مطبوعات و...) و نقد و انتقاد از حاکمان بر اساس دواصل النصحیه لائمة المسلمین و امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. نظام مردم سالار



زمینه‌ساز وحدت ملی است و وحدت ملی به امنیت ملی منجر خواهد شد و امنیت ملی نیز اقتدار ملی را در پی خواهد داشت. دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران از یک سو خواستار وحدت ملی و از سوی دیگر نیز خواستار اقتدار نظام جمهوری اسلامی ایران نیستند. منافع دشمنان با اختلاف و تفرقه در میان مردم و با تضعیف قدرت و موقعیت داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران تأمین می‌شود. بنابراین، به خصوص در یک دهه اخیر هر زمان که انتخابات در ایران برگزار می‌شود، دشمنان بر طبل تحریم می‌کوبند و این رویکرد در انتخابات اخیر قوی‌تر و جدی‌تر از زمان‌های دیگر پیگیری می‌شود، زیرا دشمنان از اغتشاشات سال گذشته در ایران به اهداف خود ضد نظام دست پیدا نکردند و اکنون سعی دارند با ترغیب مردم به مشارکت نکردن در انتخابات، مشروعیت و مقبولیت مردمی نظام جمهوری اسلامی ایران را زیر سوال ببرند. ۳. پشتوانه مردم از مهم‌ترین منابع قدرت جمهوری اسلامی است سومین دلیل این است که دشمنان در سال‌های اخیر سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار دادند. حتی شدت بخشیدن به تحریم‌ها نیز با

وسلامت انتخابات، خواستار تحریم انتخابات از سوی مردم هستند. البته این رفتار در درون خود تناقض نیز دارد، زیرا دشمن از یک سو انتخابات را فرمایشی و زینتی توصیف می‌کند که اهمیتی ندارد و از سوی دیگر از همه ابزارهای در اختیار بهره می‌گیرد تا مردم را متقاعد کنند نباید در انتخابات شرکت کنند. اما چرا چنین تلاشی از سوی دشمنان جمهوری اسلامی ایران انجام می‌شود؟

۱. انتخابات در ایران نمایشی نیست نخستین دلیل این است که دشمن اساساً آگاه است و می‌داند که انتخابات نه تنها در ایران نمایشی و زینتی نیست بلکه بستر چرخش مسالمت‌آمیز قدرت را فراهم می‌کند. آنچه در سال‌های اخیر توسط دشمنان نظام جمهوری اسلامی پیگیری شد، فراهم کردن زمینه اغتشاش و خشونت در ایران است در حالی که انتخابات در مقابل این هدف قرار می‌گیرد. بنابراین، کارکرد انتخابات در چرخش قدرت و به تعبیر رهبر معظم انقلاب جلوگیری از دیکتاتوری حائز اهمیت است.

۲. انتخابات، اقتدار آفرین است دومین دلیل این است که انتخابات همان گونه که رهبر معظم انقلاب عنوان کردند

خواهند داشت.

نتیجه

هیچ تردیدی وجود ندارد که جمهوری اسلامی ایران بیش از هر کشور دیگر در جهان با دشمنی مواجه است. دشمنان از استقلال خواهی ایران و جلوگیری از مداخله قدرت‌ها در امور داخلی ایران ناراضی هستند. اساساً از دید قدرت‌های غربی مقوله‌های مهمی نظیر استقلال و مخالفت با مداخله برای کشورهای منطقه غرب آسیا قابل توجیه نیست. کشوری که خواهان استقلال است و اجازه مداخله نمی‌دهد نیز با فشار همه‌جانبه‌ای مواجه خواهد شد و جنگ شناختی نیز در دستور کار قرار خواهد گرفت. بدون تردید مردم آگاه و بصیر ایران روز ۱۱ اسفند با حضور پرشور و قوی پای صندوق‌های رأی بار دیگر توطئه‌ها را با شکست مواجه خواهند کرد.

هدف تحت فشار قرار گرفتن مردم به لحاظ اقتصادی و ایجاد نارضایتی از نظام نزد مردم پیگیری می‌شود. انتخابات از جمله زمینه‌هایی است که به واسطه سروکار داشتن با اعداد و ارقام واقعی نه حدودی، زمینه مانور دشمنان را فراهم می‌کند. مخالفان جمهوری اسلامی ایران که آروز داشتند نظام جمهوری اسلامی ۴۰ سالگی خود را ببینند، اکنون جدا کردن مردم از نظام را هدف اصلی و مهم خود قرار داده‌اند تا با بهره‌گیری از امپراطوری رسانه‌ای خود، این گونه تبلیغ کنند که جمهوری اسلامی ایران سرمایه اجتماعی و پشتوانه مردمی خود را از دست داده است. ترغیب مردم به مشارکت نکردن در انتخابات را باید از این زاویه نیز مورد توجه قرار داد.

۴. تضعیف موقعیت منطقه‌ای و جهانی دولت و مجلس

چهارمین دلیل برای ترغیب مردم به مشارکت نکردن در انتخابات نیز تضعیف موقعیت دولت و مجلس در سطح منطقه‌ای و جهانی است. دشمنان بر این باور هستند که هر اندازه میزان مشارکت در انتخابات پایین‌تر باشد، دولت و مجلس در سطح منطقه‌ای و جهانی از موقعیت ضعیف‌تری برخوردار خواهند بود و قدرت چانه‌زنی کمتری برای تعقیب منافع ملی

اندیشه سیاسی:

تشخیص اصلح در نظام اسلامی

علامه محمدتقی مصباح یزدی



در مورد غذا هم همین گونه است. این که انسان در صدد باشد که بهتر را انتخاب کند مقتضای عقل انسان است و اگر خلاف این را انجام دهد می گویند خلاف عقلش رفتار کرده است. ولی مسئله به این سادگی نیست که حالا صرف این که ما عاقل هستیم خوب است این گونه رفتار کنیم. بسته به این که ما در چه کاری می خواهیم انتخاب کنیم و ممکن است چه نتایج داشته باشد اهمیت این انتخاب بیشتر روشن می شود. حالا ما به عنوان قضیه شرطیه بحث می کنیم؛ اگر ما وظیفه ای داشتیم که می بایست در بین چند گزینه یکی را انتخاب کنیم و رفتیم غیر احسن یا غیر اصلح را انتخاب کردیم چند تا ضرر کرده ایم؛ اولاً خلاف عقلمان عمل کرده ایم؛ ثانیاً اگر آثار بدی داشته باشد باید خودمان را ملامت کنیم نه دیگری را؛ و ثالثاً اگر آثار بدی برای دیگران داشته باشد ما نسبت به همان اندازه ای که در انتخاب، مؤثر بوده ایم، در رساندن آن آثار سوء هم شریک هستیم و اگر عقوبتی داشته باشد در عقوبتش هم شریک هستیم؛ شما می توانستید فرد بهتری را انتخاب کنید، چرا نکردید؟! و خیلی چیزهای دیگری که می شود بحث های طلبگی گسترده و عمیقی را در این زمینه مطرح کرد و چه خوب بود که

موضوع مهمی مطرح شده که مورد حاجت همه ما است و به خصوص در این ایامی که ایام انتخابات است توجه به آن لازم است؛ اصلاً چرا انتخابات؟ چرا انتخاب باید انتخاب اصلح باشد؟ اصلح یعنی چه و چگونه تعیین می شود؟ و چیزهایی از این قبیل. از این جا شروع می کنم که قریحه عقلایی - که حالا خود این کلمه هم احتیاج به توضیح دارد - اقتضای می کند که انسان وقتی در مقابل چند گزینه قرار می گیرد و می تواند از بین آن های یکی را انتخاب و اختیار کند سعی کند ببیند کدام یک بهتر است. حتی بچه ها هم وقتی چند تا کفش جلوی شان بگذارید هر کدام که بیشتر خوششان می آید و به نظرشان بهتر است را انتخاب می کنند.

کنیم؛ اولاً ممکن است تشخیص‌مان اشتباه باشد؛ ثانیاً ممکن است آن فرد تغییر نظر و تغییر رفتار بدهد و ثالثاً ممکن است ما انتخاب اصلح کرده باشیم اما اکثریت، شخص دیگری را انتخاب کنند؛ ولی به هر حال وظیفه ما تغییر نمی‌کند. ما اقل و وظیفه خودمان را انجام داده‌ایم و نه پیش و جدانمان شرم‌ننده‌ایم و نه در مقابل خدامسئولیتی داریم؛ کاری که از دست ما برمی‌آورد را انجام داده‌ایم، حالا اگر دیگران خلاف کرده‌اند خودشان مسئول هستند. یک مطلب مهمی که باید در ابتدای این بحث‌ها به آن توجه کرد این است که اگر یک کسی گفت من اصلاً نمی‌خواهم در انتخابات شرکت کنم، برای من روشن نیست و ابهام دارد و حال و حوصله این‌ها را ندارم، ما می‌رویم دعا می‌کنیم، نماز جعفر می‌خوانیم که خدا خودش کارها را درست کند و خودمان نمی‌رویم، جواب طلبگی‌اش به اختصار این است که اگر شرکت در انتخابات فقط یک حق باشد، به حسب آن تعریفی که در علم اصول و جاهای دیگر در مقابل تکلیف کرده‌اند، یعنی استیفای آن ضرورت نداشته باشد، آدم اگر دلش خواست می‌تواند حقش را استیفا کند، اگر هم نخواست نمی‌کند؛ اگر تنها حق باشد بله، من می‌توانم شرکت

در همه این مسائل یک ترتیب منطقی داده می‌شد و کتابی شامل بحث‌های عالمانه با استدلال‌ات محکم در این زمینه نوشته می‌شد که قابل خدشه هم نباشد؛ این‌گونه نباشد که بگوییم چه دلیلی دارد که باید اصلح باشد؟ صالح مقبول باشد؟ این چه دلیلی دارد؟ صالح مقبول یعنی چه؟ اصلح یعنی چه؟ بنده باید اعتراف کنم که در طول عمرم به یک نوشته متقنی در این زمینه برخورد نکرده‌ام. قاعدتاً اگر زیاد نوشته شده بود یکی از آن‌ها را هم ما می‌دیدیم و اطلاع پیدا می‌کردیم. این نشانه این است که در این زمینه کم‌کاری داشته‌ایم. به هر حال در انتخاب اصلح، هم قریحه عقلایی اقتضا می‌کند و هم دلیل عقلی؛ نه تنها قریحه عقلایی که تنها یک سیره رفتاری است و شاید مخالفتش مسئولیت و عقوبتی را هم ایجاد نکند اقتضا می‌کند بلکه غیر از این، ما دلیل عقلی داریم که این کار را باید کرد. به خاطر این که اگر این کار را نکنیم، با انتخاب غیر اصلح، ضررهایی هم به خودمان و هم به جامعه‌مان و حتی شاید به دینمان برزیم. البته بین پرانتز اشاره می‌کنم که تازه آن جایی هم که ما به دنبال تشخیص اصلح برویم و بشناسیم و انتخاب کنیم، نمی‌توانیم نتیجه‌اش را صد در صد تضمین

عقلاً محال نیست اما عادتاً محال است؛ هیچ وقت در هیچ جای عالم اتفاق نیفتاده که یک مجموعه ای بتواند بدون حکومت، با هم زندگی کنند و مشکلی پیش نیاید. حالا البته هیچ وقت که می گوئیم، ما احاطه بر همه حوادث عالم که نداریم، آنچه در تواریخ آمده و شنیده ایم و نقل کرده اند و در قرآن و حدیث و در جاهای دیگر آمده، خود این یکی از مطالبی است که تأیید می کند که حکومت برای جامعه ضرورت دارد. این فرض که حکومت برای جامعه ضرورت داشته باشد را به عنوان اصل موضوع عرض کردم. آن وقت سؤال می شود که این حاکمی که می خواهد مجری قوانین مقبول باشد چه کسی باید باشد و از چه راهی تعیین شود؟ یک فرض این است که خداوند متعال وحی کند و کسی را تعیین کند که این باید مجری حکومت باشد. خدا گاهی از این کارها کرده است؛ یا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [۱] تا آخر. ما معتقدیم که درباره پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله خداوند متعال چنین کاری را انجام داده و غیر از مقام نبوت و رسالت، مقام حاکمیت بر مردم را هم به ایشان عطا فرموده است؛ ایشان در هر چه امر کنند مفترض الطاعة

نکنم؛ حقی است به من داده شده، حالا یا شرعاً یا عقلاً یا قانوناً و عرفاً، ولی من دلم نمی خواهد از این حق استفاده کنم؛ اما اگر تکلیف باشد نمی توانم بگویم من دلم نمی خواهد و حوصله اش را ندارم؛ این تکلیف است، باید حوصله اش را پیدا کنم، باید شرایط و مقدماتش را هم فراهم کنم. آن وقت این سؤال مطرح می شود که حالا حق است یا تکلیف؟! چه کسی گفته که تکلیف است؟! این مسئله ساده ای نیست و این ها با این چند کلمه ای که بنده عرض کنم حل نمی شود. جادار دکه و واقعا به صورت یک مسئله جدی فقهی سیاسی روی این کار شود که آیا شرکت در انتخابات یک حق است یا تکلیف؟ آن چیزی که در ابتدا به ذهنم می رسد و به اختصار اشاره می کنم و رد می شوم این است اگر در یک موردی، مصالح جامعه اسلامی جز از طریق انتخابات تحقق پیدا نکند شرکت در انتخابات تکلیف خواهد بود. حالا باز در این هم یک قضیه شرطیه هست ولی این را به عنوان اصل موضوع می پذیریم تا ان شاء الله بحثش انجام بگیرد و با استدلال محکم و روشن اثبات شود که در این زمان، مصالح جامعه اسلامی جز از طریق انتخابات تحقق پیدا نمی کند. فرض این که ما جامعه بدون حکومت داشته باشیم

الله‌علیهم‌اجمعین هستند و خدا این‌ها را با شخص تعیین کرده است. اگر این‌گونه شد دیگر احتیاج به انتخاب و این حرف‌ها باقی نمی‌ماند امامی دانیم اعتقاد ما، اعتقاد ظنی ما، لا اقل بر این است که غیر از حضرات معصومین، خدا کس دیگری را به شخص تعیین نکرده است مگر آنچه در داستان طالوت آمده است. حالا اگر طالوت، معصوم نبوده نمی‌دانیم، آن استثناست. شاید موارد دیگری هم بوده باشد که در قرآن هم نیامده و ما هم علم غیب نداریم. حالا چنین نیست که هر چه بوده و همه حوادث، در قرآن ذکر شده باشد. به هر حال اگر هم بوده استثنائاتی است؛

هستند. در امور عادی هم حتی موضوعاتی مثل اینکه تو باید به جنگ بروی یا نروی، یا به فرمایش امام رضوان‌الله‌علیه که گاهی مثال می‌زدند که اگر فرمودند باید این عبایت را برای جهاد یا برای فقرا بدهی، واجب است و باید داد؛ برو برگشت ندارد؛ اطاعت امر پیغمبر واجب است. این بالاترین مرتبه حکومت است؛ و همین‌طور در خصوص ائمه معصومین سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین که ظاهر آیه اولوالأمر اشاره به این بزرگواران دارد؛ *أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ*. [۲] در روایات ما و در بعضی روایات اهل تسنن هم آمده است که *أُولَى الْأَمْرِ* ائمه معصومین سلام



هم یک نوع تعیین الهی است منتها تعیین نوعی است نه تعیین شخصی. کسانی که ولایت فقیه را قبول ندارند در واقع این را قبول ندارند. آن وقت می گویند چه کار باید کرد؟ روح حرفشان این است و حالا گاهی بعضی هایشان تصریح هم کرده اند که خدا دیگر واگذار کرده، گفته حالا که شما از امام معصوم اطاعت نکردید ما هم رهایتان کردیم؛ به قول خودمان هر غلطی که می خواهید بکنید، بروید هر کاری می خواهید بکنید من دیگر کاری با شما ندارم؛ خدا با ما قهر کرده است؛ خدا افراد معصومی را تعیین کرد و فرمود از آن ها اطاعت کنید آن ها دنیا و آخرتتان را تضمین می کنند. مردم نه تنها اطاعت نکردند بلکه جمع شدند و یکی را پس از دیگری به شهادت رساندند. خدا هم دیگر با آن ها قهر کرده و ولشان کرده، آن معصوم دوازدهم را هم پشت پرده غیبت برد و گفت دیگر هر کاری می خواهید بکنید، در زمان غیبت امام معصوم خدا دیگر در کار حکومت دخالتی نمی کند. این اصل موضوعی که گفتم، این گونه نیست؛ ما هر کار و هر غلطی هم که بکنیم خدا با ما قهر نمی کند. حکمت الهی در آفرینش انسان، در برقراری این نظام و این عالم و شواهد زیادی که داریم شاهد بر این است که این گونه نیست که خدا قهر

بنا بر این نبوده که خدا، حاکمی را از غیر معصومین به شخص تعیین کند. آنچه داریم و می دانیم و به آن معتقدیم از معصومین است. حالا اینکه همه معصومین و همه انبیا دارای مقام حکومت بوده اند یا نه آن هم جای بحث دارد و خیلی احتیاج ندارد که ما الآن این مسئله را حل کنیم و روی آن مانور بدهیم. قدر متیقنی که همه ما معتقدیم ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین است. بعد از این بزرگواران چطور؟ آیا دیگر جامعه احتیاج به حکومت ندارد؟ آن اصل موضوع مان این بود که جامعه بدون حکومت به صلاحش نمی رسد و حکومت برای هر جامعه ای ضرورت دارد. در جایی که خدا حاکم را تعیین نکرده باشد چه کار باید کرد؟ در این جایک تئوری هست که امروز در محاورات و ادبیات ما به اسم ولایت فقیه شناخته می شود. روح این مسئله این است که خدا حاکم را به شخص تعیین نفرموده اما اوصافی را تعیین فرموده و کسانی که واجد این اوصاف هستند حق حاکمیت دارند. مفروض مسئله این است. حالا باز این اصل موضوع دوم که در زمان غیبت امام معصوم سلام الله علیه ما به حاکمی احتیاج داریم که دارای شرایط خاصی باشد که خدا تعیین کرده است این

باید به اقرب به آن تنزل کرد. مثلاً واقفی برای موقوفه‌ای متولی‌ای تعیین کرده و شرایطی را گفته است. در آن زمان این شرایط به طور کامل میسر نشده است. می‌گویند کسی که شبهه به او باشد متصدی امر موقوفه شود. این را یک اصل عقلایی تلقی می‌کنند. شاید هم تنها یک سیره عقلان باشد و دلیل عقلی هم داشته باشد. حالا چه این باشد یا چه آن، در مقام اجمال گویی‌ها خیلی ضرورتی ندارد که من روی الفاظش تکیه کنم. بالاخره ما با عقلمان می‌فهمیم وقتی به حکومت احتیاج داریم و کسی باید باشد که واجد شرایطی باشد که خدا پسند باشد و خدا آن اشخاصی را که تعیین کرده و آن‌ها را حاکم قرار داده به خاطر چنین ویژگی‌هایی بوده و وقتی دسترسی به امام معصوم نبود باید دنبال یک کسی برویم که شبهه به او باشد، این اقتضای دلیل عقلی و یا سیره عقلانست. تا اینجا اگر ما این‌ها را به عنوان اصل موضوع پذیرفتیم آن وقت باز یک بحث فقهی دقیقی مطرح می‌شود که اگر ما بخواهیم شبهه به امام معصوم را پیدا کنیم چه ویژگی‌هایی را باید در نظر بگیریم؟ در این جا راه‌هایی هست. یک راه فقه‌ای سنتی داریم که معمولاً در این گونه مسائل هم عموماً از این راه‌ها استفاده می‌کنند؛ رجوع

کرده باشد. برعکس، شواهدی هست که خدا قهر نکرده بلکه روش را با تعیین نوعی تغییر داده است؛ یعنی اوصافی را تعیین کرده که چنین کسانی باید حاکم باشند. همان که عرض کردم روح تئوری ولایت فقیه است. اگر بخواهیم بیان ساده‌اش را بگوییم یعنی هر کسی که به امام معصوم شبیه‌تر است. حالا که دسترسی به امام معصوم ندارید از کسی پیروی کنید که در آن منطقه‌ای که شما زندگی می‌کنید و او می‌تواند دخالت کند، او شبیه‌ترین افراد به امام معصوم است. این یک تفسیر از ولایت فقیه است. حالا اینکه همه این تفسیر را قبول کنند یا نه من خیلی تأکیدی روی آن ندارم. تعبیر دیگری از تئوری ولایت فقیه بود بنده عرض کردم. برای کسانی که خیلی به اصطلاحات وارد نباشند می‌شود این گونه گفت. اتفاقاً بعضی از بزرگان یکی از ادله ولایت فقیه را همین گرفته‌اند که وقتی ما این را به دست آوریم که احتیاج به حکومت داریم و علم داریم که خدا راضی نیست که جامعه بدون سرپرست باشد و مجری قانون نداشته باشد، چه کنیم؟ برای مجری قانون چه کسی را تعیین کنیم؟ به یک اصل عقلایی استدلال کرده‌اند که در هر جایی کسی برای مقامی تعیین می‌شود. اگر دسترسی به آن مقام و به آن شرایط نبود

در فرمایشات حضرت امام هم در رساله ولایت فقیه شان یا کتاب های دیگری که مرحوم نراقی و دیگران نوشته اند، به این گونه مسائل پرداخته اند. این یک راه است که یک راه سنتی مرسوم شناخته شده ای است؛ ولی در بین فقهای ماکسانی هستند که البته حالا اشاره که می کنم قصد تنقیص نیست، این سبکی است که یک کمی بوی اخباری گری می دهد؛ یعنی آدم فقط به لفظ روایت مقید باشد و نه به سندش خیلی پایبند باشد و نه این که مثلاً قرائن دیگر را به کار بگیرد؛ کسانی که مشربشان یک کمی وسیع تر است، ملاحظه می فرمایید که مثلاً شیخ در مکاسب، بسیاری از مباحث را قبل از این که به دلیل تعبدی مراجعه کند اول می گوید چند تا دلیل دارد؛ اول العقل یا دلیل علیه اولاً العقل بعد سراغ روایات و حتی سراغ آیات می رود. دلیل عقلی را حتی بر آیه هم مقدم می دارد. این یک مشرب خاصی است. آن ویژگی ای که مشرب اصولیین در آن ویژگی بیشترین تفاوت را با گرایش های اخباری دارد در اینجاست. حالا نمی گویم که اخباری ها مثلاً خیلی کج سلیقه هستند. این یک نوع مذاقی است که ما تا دلیل عقلی داریم اصلاً احتیاج به دلیل تعبدی نداریم مخصوصاً که اگر دلیل عقلی، قطع آور باشد

به مقبوله عمر بن حنظله، مرفوعه ابو خدیجه و امثال این ها. آن وقت اشکالاتی مطرح می شود که آن ها در خصوص یک موضوع خاصی بوده که شأن کوچکی از حکومت است؛ آن ها در موضوع قضاوت بوده نه حاکمیت. شما می خواهید حاکمی درست کنید که در همه کارهای اجتماعی مفترض الطاعة باشد، این با مقبوله عمر بن حنظله درست نمی شود؛ و از این اشکالات و بحث هایی که بزرگان فرموده اند و همه شما بهتر از من می دانید. آن هایی که خواستند استفاده کنند یکی از راه های این بوده که از اولویت ها استفاده کردند؛ گفتند وقتی در مورد یک ارثی اختلاف شود - آن وقت مورد سؤال روایت این مسأله بود - امام می فرماید که قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا؛ من در این زمینه برای شما فقیه را حاکم قرار دادم. ما می گوئیم در مورد یک قضیه ای، حالا مثلاً اختلاف در یک ارثی، امام می آید حاکم تعیین می کند؛ مادر باره مصالحی که گاهی اصل اسلام به خطر می افتد نباید کسی را تعیین کنیم؟! این به طریق اولی اثبات می کند که جامعه احتیاج دارد به این که این کار بشود و حتماً شده است. لا اقل با همین بیان عقلی، به دلیل اولویت، می فهمد و چیزهای دیگری که در بحث های ولایت فقیه مطرح شده و در



تا روایت در آن هست. این کتاب با این حجم که کتاب درسی ماست و به قول بسیاری از بزرگان، مبنای اجازه اجتهاد کسانی، این بوده که مکاسب را خوب بتوانند بیان کنند؛ اگر می‌خواستند به یک کسی اجازه اجتهاد بدهند، مکاسب را کنار او می‌گذاشتند و می‌گفتند این را بخوان و ببین چه می‌گوید؟ اگر درست می‌فهمید و بیان می‌کرد به او اجازه اجتهاد می‌دادند. این کتاب یک چنین کتابی است. جایگاه مکاسب در فقه شیعه معاصر معلوم است. شما ببینید از اول تا آخر این کتاب چند تا روایت در آن هست و ایشان این همه حجم مباحث را چگونه با بیانات و

و اگر هر دوی این‌ها بود، چون عقل، قطع‌آور بوده اصل مطلب با دلیل عقلی اثبات می‌شود و روایات، مؤیدات می‌شود. این یک مذاقی است. بعضی از کسانی که خواسته اند مسئله ولایت فقیه را عمیقاً بررسی کنند ابتدا از ادله عقلی استفاده کرده‌اند. ما نمی‌خواهیم برای کسی تکلیف تعیین کنیم که باید این مذاق را انتخاب کرد یا آن مذاق را؛ دیگر هر کسی واقعاً بینه و بین‌الله هر مذاقی را که انتخاب می‌کند همان را عمل خواهد کرد ولی به هر حال این مذاق مطرودی نیست. مثل شیخ انصاری را ما در مکاسب می‌بینیم؛ شما از اول تا آخر مکاسب را با آن حجمی که دارد ببینید چند

این‌ها انتخاب کرد. این خبره را به چه دلیل باید انتخاب کرد؟ بالاخره یک ملاکی برای انتخاب باید داشته باشد. باقرعه کشیدن که نمی‌شود تعیین کرد که چه کسی ولی امر مسلمین باشد. باید رفت ملاک‌هایی را به دست آورد و بعد بررسی کرد که این ملاک‌ها در چه کسانی بیشتر وجود داد، یعنی آن مصلحتی را که خداوند متعال برای این منظور داشته و به خاطر آن این حکم را برای ما جعل فرموده روی همان اصل موضوع ما این را احراز کنیم که مصداقش کیست. عاقلانه‌ترین راه برای این کار این است که در بین اشخاصی که نظرشان عند العقلا مطلوب و قابل قبول باشد بگردیم ببینیم چه کسی بهتر از دیگران است و او را انتخاب کنیم؛ یعنی انتخاب اصلح. اگر گفتیم که آن شخص باید اشته به امام معصوم باشد که اصلح بودن آن شخص خودبه‌خود لحاظ شده است. لذا باید بگردیم شخصی را پیدا کنیم که اشته به امام معصوم باشد یعنی آن صلاحیتی که امام معصوم داشت در این شخص بیشتر ظهور داشته باشد. تا این جا فکر نمی‌کنم خیلی مسئله پیچیده مشکلی باشد و حتی تبیین آن برای دیگران و حتی برای کفار هم یک تبیین پیچیده غامضی باشد که قابل قبول نباشد و بگویند این حرف‌ها چیست

تحلیلات عقلی از روایات یا مستقلاً با استفاده از دلیل عقلی بیان می‌کند. اگر این گونه باشد ما می‌توانیم یک بیان به این صورت ارائه دهیم که ما می‌دانیم در این زمانی که ما زندگی می‌کنیم امام معصوم نیست، راهی هم برای ارتباط با امام معصوم به گونه‌ای که مردم بتوانند نیازهایشان را برطرف کنند نداریم و اگر حکومت نباشد مصالح اسلام و مسلمین تفویت می‌شود و لذا ضرورت دارد که یک حکومتی وجود داشته باشد. از طرفی از سمت خدا که شخصی برای این حکومت تعیین نشده و حداکثر، اوصافی تعیین شده است. برای تعیین مصادیق این اوصاف چه باید کرد؟ شیر و خط کنیم و ببینیم اسم چه کسی در می‌آید؟! یعنی قرعه بکشیم؟! یا نه، باید به کسانی که در همه کارهای عقلایی دیگر مصادیق را تعیین می‌کنند مراجعه کنیم؛ یعنی به خبره مراجعه کنیم. ما اگر بخواهیم ببینیم طبیب حاذق کیست، طبق نظر عقلا، بدون این که اصلاً یادمان باشد که شارع هم آن جا حکمی دارد یا ندارد، وقتی که مریض می‌شویم دنبال کدام طبیب می‌رویم؟ آدم از این می‌پرسد، از آن می‌پرسد تا مطمئن شود. حالا اگر نظرها و خبره‌ها مختلف بود چه کار باید کرد؟ بالاخره باید یکی را در بین

مسلمین را. طبعاً او آن کسی را می‌گوید که برای کشاورزی اش مفیدتر باشد. مشکل او مسائل خودش و مسائل روستای خودش است. برای او اصلح یعنی کسی که برای کشاورزی من مفیدتر باشد. اگر به یک عده‌ای که بیمار هستند بگویند اصلح کیست؟ می‌گویند کسی که دکتر حاذقی باشد و در کارهای بهداشتی اهتمام زیادی داشته باشد، بهتر بتواند به مسائل بهداشتی رسیدگی کند و الی آخر. طبعاً برای کسانی که اهل کارهای نظامی و جنگ و صلح هستند آن‌ها هم خواهند گفت کسی باید باشد که مدیریت جنگ و صلح را بهتر بلد باشد. ماکه می‌گوییم اصلح، منظورمان چیست؟ طبعاً اصلح از نظر ما یعنی کسی که فقه بیشتری یاد داشته باشد؛ ما صلاحیت را در فقه می‌دانیم. همین‌گونه باید القا کرد، یعنی اگر به صورت عمومی بگوییم اصلح را انتخاب کنید، اصلح کیست؟ هر کسی، هر کسی را که خودش تشخیص داد انتخاب کند؛ یا نه یک راه دیگری هم دارد؟

روش استقرائی برای

یافتن مشخصات اصلح

حقیقتش این است که مسئله ولایت فقیه و حکومت اسلامی از زمان حضرت امام به صورت جدی مطرح شد. قبل از آن این

که درست کرده‌اید. این بحث که تعیین کننده مصلحت است یک بحث عقلایی قابل قبول عقل فهم عقل پذیر است. البته ممکن است از هر چیزی و حتی از نص قرآن هم سوء استفاده شود، این‌ها حسابش جداست. دیگر عالم این‌گونه است ولی اگر یک کسی بخواهد راه صحیح را انتخاب کند این بهترین راه است. آن وقت به اینجا می‌رسد که آن ملاکی که برای اصلحیت باید در نظر بگیریم چیست؟ بحث را به اینجا رساندیم که در بین واجدین اوصاف باید کسی را انتخاب کرد. اوصاف را به صورت کلی تعیین کرده‌اند. مصادیق آن متعدد است. بسته به شرایط و نیازها باید در بین مصادیق یکی، دو تا، کمتر یا بیشتر را انتخاب کرد. راهی غیر از انتخاب نداریم؛ اما چگونه باید انتخاب کرد و چه شرایطی لازم است داشته باشد؟ بحث‌هایی که در این زمینه باید مطرح کرد حتی فهرستش هم طولانی می‌شود اما به هر حال اولین مسئله که اساسی‌ترین مسئله است و مادر مسائل در این باب است این است که ملاک اصلحیت چیست؟ اگر به یک کشاورز بگویند که آقا! شما در بین این اشخاص، حاکم را انتخاب کنید؛ حالا حاکم شهرتان را، کدخدای ده‌تان را یا رئیس جمهور را و یا بالاتر را؛ ولی امر

های استقرائی است که آدم بگردد چیزهای مختلف را پیدا کند، بعد آن‌ها را جمع کند و یک دسته گل درست کند که در آن، گل سرخ هست، گل بنفشه هست، گل رز هست و الی آخر؛ بگردیم ببینیم اینجا این طور گفته‌اند، آن جا این طور گفته‌اند، این‌ها را جمع کنیم و کنار هم بگذاریم و یک نخ دورش ببندیم و مجموعه چیزهایی بشود که باید در اصلح شناسایی کرد. دیگر آدم خیلی هم دنبال این که چرا این را گفته‌اند نرود؛ خب فرمایش امام است دیگر، فرمایش مقام معظم رهبری است دیگر، چه کسی بهتر از آن‌ها؟! این‌ها را خود آن‌ها به ما یاد داده‌اند، خودشان هم آن را تفسیر کرده‌اند که منظور این است. این کار کار خوبی هم است. این راه و روش استقرائی، هم عند العقلا مرضی است و هم از راه‌های دیگر ساده‌تر است.

روش تحلیلی برای

یافتن مشخصات اصلح

به نظر بنده برای این که بفهمیم اصلح یعنی چه یک راه تحلیلی هم می‌توان به کار گرفت و آن این است که ما برگردیم و ببینیم اصلاً حکومت برای چه لازم است؟ عقلاً حکومت را برای چه می‌خواهند و آیا نظر اسلام عین همان نظر عقلاست یا اندکی وسیع‌تر و یا اندکی محدودتر است؟ آیا

مسئله به صورت کم‌رنگ مطرح بود و گاهی در مقام اضطرار به یک فقیه مراجعه می‌کردند و یک اجازه‌ای می‌گرفتند. این است که مسئله حکومت اسلامی و ولایت فقیه میراث امام است. خدا ساعت به ساعت بر علو درجات ایشان بیفزاید. وقتی ما می‌خواهیم بگوییم اصلح، می‌رویم فرمایشات امام را می‌بینیم که اصلح را چگونه تفسیر کرده است. این کار خوبی هم است. در این مسائل چه کسی را خبره‌تر از امام سراغ داریم؟! بعد از امام هم مقام معظم رهبری. ملاحظه فرمودید که در این جلسه هم کدهایی از فرمایشات مقام معظم رهبری یا از فرمایشات امام را برای اصلح نقل کردند. آن جا گفتند اصلح یعنی چنین و چنان باشد یا خودشان اصلاً در مقام تفسیر برآمدند؛ ما که می‌گوییم اصلح یعنی این‌طور است، این‌طور است. می‌بینیم که مشخصات اصلح مثلاً یک چیز مشخصی نیست؛ چند چیز است. همه این‌ها را جمع کنیم. شنیده‌ام بعضی‌ها این کار را کرده‌اند؛ در بین فرمایشات حضرت امام و مقام معظم رهبری گشته‌اند و عناوینی که شاخص‌های اصلحیت است را پیدا و جمع کرده‌اند. گویاده، دوازده تاملک اصلحیت را مشخص کرده‌اند. این استدلالی در واقع تقریباً شبیه استدلال

انسان‌ها مثل گِردِ گِردِ هاستند که باید یک گِردِ قوی‌تری باشد که جلوی گِردِ گِردِ های دیگر را بگیرد و ما اصلاً حکومت می‌خواهیم برای همین که جلوی تجاوز گِردِ گِردِ ها را بگیریم. این چیزی است که همه قبول دارند که اگر حاکم نباشد سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، انسان‌ها به جان هم می‌افتند، خون هم‌دیگر را، مال و ناموس هم‌دیگر را مورد تجاوز قرار می‌دهند؛ باید یک لولویی باشد که همه از آن بترسند و یک کنترلی روی کارها باشد. این شرط اول است که حفظ امنیت در جامعه است. خیلی‌ها شرط‌های دیگری از همین قبیل را هم اضافه کرده‌اند و حتی در این اواخر،

اسلام از شرط عقلا شرطی را حذف کرده یا چیزی را بر شرایط اضافه کرده که عموم عقلا از هر دین و مذهب و نژادی باشند آن را معتبر می‌دانند؛ اسلام آمده یک چیزی را اضافه کرده که آن را هم رعایت کنید یا گفته نه، خیلی سخت نگیرید، این هم نبود عیب ندارد؛ یانه، گفته ما همان چیزی که عقلا گفته‌اند را قبول داریم؛ ماشکی نداریم که آنچه بیشترین نظر عقلا در باب حاکم است این است که گفته‌اند وجود حکومت در جامعه ضرورت دارد. حتی بدین‌ترین فیلسوفان اجتماعی، درباره حکومت، حفظ امنیت را شرط اول دانسته‌اند. آن فیلسوف معروف انگلیسی می‌گوید که



راحت زندگی کنند بلکه بتوانند تکامل و رشد هم پیدا کنند، پیشرفت علمی و اقتصادی هم داشته باشند و از مواهب طبیعت استفاده کنند در همه این‌ها هم اصل اول این است که راحت زندگی کنند، از همدیگر نترسند، به اموال و ناموس شان تجاوز نشود؛ یعنی حکومت اولاً باید بتواند امنیت جامعه را تأمین کند و ثانیاً بتواند سایر نیازهای عمومی جامعه که متصدی خاصی ندارد را تأمین کند. در سابق در حرف‌های فیلسوفان قدیم به خصوص افلاطون یک نکته‌ای بوده که حاکمان باید فیلسوف باشند و فیلسوف باید رشد عقلی جامعه را فراهم کند. این حالا یک حرفی بوده که ایشان زده و بعضی‌ها هم گفتند حرف خوبی است ولی عملاً هیچ وقت مورد توجه قرار نگرفته است و عملاً زور، حاکم بوده است. آن‌هایی هم که استدلال می‌کردند می‌گفتند رشد جامعه یعنی همین که ما آمده‌ایم مثلاً زندگی‌تان را راحت‌تر و مرفه‌تر کرده‌ایم و پیشرفت‌هایی مادی برایتان آورده‌ایم. ما اگر این‌ها را ملامک عقلایی بدانیم دین یک چیزی اضافه دارد به خاطر این که اصلاً نظرش نسبت به این زندگی با نظر دیگران فرق دارد. دین می‌گوید اصلاً کل این زندگی از اول تا آخرش مقدمه است، اصلاً شما آمده‌اید زندگی

انسان‌ها مثل گرگ‌هایی هستند که باید یک گرگ قوی‌تری باشد که جلوی گرگ‌های دیگر را بگیرد و ما اصلاً حکومت می‌خواهیم برای همین که جلوی تجاوز گرگ‌ها را بگیریم. این چیزی است که همه قبول دارند که اگر حاکم نباشد سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، انسان‌ها به جان هم می‌افتند، خون همدیگر را، مال و ناموس همدیگر را مورد تجاوز قرار می‌دهند؛ باید یک لولویی باشد که همه از آن بترسند و یک کنترلی روی کارها باشد. این شرط اول است که حفظ امنیت در جامعه است. خیلی‌ها شرط‌های دیگری از همین قبیل را هم اضافه کرده‌اند و حتی در این اواخر، مسئله بهداشت عمومی هم یکی از شرایطی شده که حاکم باید تأمین کند. سابقاً این‌ها مطرح نبود. شما اگر ادله قدیمی که در کتاب‌های قدیمی فلسفه و فلسفه‌های اجتماعی بوده را ببینید هیچ وقت فکر نکرده‌اند که حاکم باید کسی باشد که بیمارستان بسازد و سلامتی و بهداشت مردم را تأمین کند. این‌ها مطرح نبوده ولی چون این نیازها روز به روز شدید می‌شود شرط‌ها را اضافه می‌کنند و کل همه این حرف‌ها به این برمی‌گردد که مردم راحت زندگی کنند. آن‌هایی هم که یک کمی آن را چرب‌تر می‌کنند و می‌گویند نه تن‌ها

مسیر صحیحی هدایت کنیم تا به هدف برسیم. هدف، ورای خود این مقدمه است. گو این که زمینه‌هایش از همین جا فراهم می‌شود ولی به هر حال آن کسی که متصدی می‌شود آن مقدمات را هم نباید فراموش کند؛ باید بتواند مصالح را تأمین کند. هم امنیت داخلی را بتواند فراهم کند که مردم یک جامعه به جان هم نیفتند و هم امنیت خارجی را در مقابل دشمنان باید تأمین کند. سه شرط اساسی حاکم اصلح: دشمنان، چه کسانی هستند؟ فقط آن‌هایی هستند که به اموال ما چشم دوخته اند یا نه؟ بزرگ‌ترین دشمن، دشمنی است که به دین ما چشم دوخته و تا در دین ما خللی ایجاد نکند هرگز ما را رها نخواهد کرد. حتماً این کار را خواهد کرد، دست بردار هم نخواهد بود. هم تجربه نشان داده، هم شواهد عینی و هم تحلیل‌های عقلانی؛ بنابراین حاکم، هم باید دشمن‌شناس باشد و حیل‌های دشمن را بداند، هم حیل‌هایش مربوط به مسائل و منافع مادی و هم نسبت به منافع معنوی و حیات ابدی ما. آیا در غیر از معصوم می‌شود یک کسی باشد که همه این‌ها را به طور کامل بداند؟ حالا در معصومش هم ما چنین دلیلی نداریم که هر کس معصوم شد همه چیز را بهتر از همه می‌داند؛ یعنی مثلاً ضرورتاً

کنید تا خودتان را برای زندگی صالحی که ابدی است بسازید. زندگی آن است؛ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیْوَآنُ. [۳] این لعب و لهو و پرداختن به این با همه شرایطش برای همین است که شما بتوانید از این مقدمه، خوب استفاده کنید یعنی استفاده مقدماتی داشته باشید. آن رشد معنوی‌ای که شما باید پیدا کنید و همه این زندگی، مقدمه آن است آن رشد معنوی در سایه ارتباط با خدا پیدا می‌شود؛ بنابراین حاکم باید آن را فراموش نکند و بداند که این زندگی، مقدمه و سفر است. حاکم، سر قافله‌ای است که فعلاً باید قافله را هدایت کند و باید بداند به کجای خواهد برود. پس در اسلام بیش از شرایط عقلایی یک شرط بسیار مهمی هست که حاکم باید دیدش نسبت به این عالم این‌گونه باشد و در رفتارها زمینه‌ای فراهم کند که به رشد انسانی، یعنی رشدی که ارتباط انسان را با خدا تأمین می‌کند، لطمه نزند و امکان آن را فراهم کند. اگر این‌گونه شد در اسلام غیر از آنچه برای تأمین زندگی مردم، برای حفظ مال و جان‌شان لازم است، حفظ دین‌شان هم لازم است. به همین دلیل حاکم باید فقیه باشد، باید دین‌شناس باشد، بداند اصلاً ما برای چه زندگی می‌کنیم، خدا چه راهی قرار داده برای این که ما این زندگی را به

چون معصوم است خلبان خوبی هم خواهد بود. معصوم است یعنی در دینش خللی نیست، اشتباهی نمی‌کند؛ اما حالا حتماً باید در همه هنرها هم شخص اول باشد ما چنین دلیلی نداریم. پس باید چند تا شرط اساسی قائل شد که اگر این‌ها نباشد خطر اصلی به اساس نظام و حکومت وارد می‌شود. چیزهای دیگری رابا اگر ضرورت دارد به وسیله مشاورین باید تأمین کرد یا اگر ضرورت ندارد، فضیلت هم است تا حدی هم می‌شود از آن اغماض کرد، ضرورتی ندارد. البته هر چه بیشتر باشد بهتر است اما آن که ضرر می‌زند آن اولویت قطعی تری دارد. پس دین دار بودن که ما تعبیر می‌کنیم به فقاها، فقاها به معنایی که قرآنی می‌گوید تنها اصطلاح خاص علم فقه خاص امروزی را منظورمان نیست؛ اندکی وسیع‌تر، دین‌شناس؛ دین را خوب بداند، بتواند مردم را به دین درست هدایت کند، تدبیر مدیریت جامعه را داشته باشد، بتواند کارها را طوری تنظیم کند که هم مصالح مادی و هم مصالح معنوی انسان‌ها فراهم شود. این از لحاظ عقلی، عقل عملی، عقل تجربی، عقل توأم با تجربه باید چنین مدیریتی داشته باشد. نداشته باشد کلاه سرش می‌رود و نمی‌تواند مصالح مردم را تأمین کند. باید

دشمن‌شناس باشد؛ حیل‌های دشمن را، چه داخلی و چه خارجی، بداند و بتواند برای آن‌ها برنامه‌ریزی کند. این سه تا شرط می‌شود سه تا شرط اصلی که اگر نباشد مسئله حکومت لغو است. فقیهی باشد در نهایت دقت در مسائل فقهی؛ اما کسانی بودند حتی غیر فقه‌ها، عالمانی در رشته‌های مختلف که نمی‌توانستند از بازار سیب زمینی بخزند و کلاه سرشان می‌رفت. خوب این به درد حکومت می‌خورد؟! باید تدبیر امور جامعه را بتواند بکند. آن شرط اولی بود که هر عاقلی برای حکومت در نظر دارد. اگر این از لحاظ درک مسائل اجتماعی و خطرهایی که جامعه را تهدید می‌کند ضعف داشته باشد ممکن است کسانی، شیاطینی، به عنوان خدمت، منت هم سرش بگذارند که ما به شما مشورت می‌دهیم، راه‌ها برایتان فراهم می‌کنیم و بالاترین کلاه را سرش بگذارند. مگر در عالم نشده است؟ لذا این سه شرط اصلی را باید داشته باشد. بقیه چیزها هم به حسب فضیلت اگر ضروری به این سه شرط نزد اگر رعایت شود خیلی خوب است. پس آن اصلحیتی که حتماً باید رعایت شود در این سه شرط است. بقیه مسائل البته هر کدام از این‌ها می‌تواند شاخص‌هایی داشته باشد، عملکردش در دوره کار خودش، در



اصلاح، قوی باشد. بعضی از این ملاک‌ها ضرورت دارد که اگر نبود اساس حکومت لغو می‌شود، گاهی مضر می‌شود که نبودنش بهتر از بودنش است؛ اگر فریب بخورد، کسی همه مردم به او علاقه مندند و ایمان دارند، باتقوا و مؤمن و صالح و فقیه و این حرف‌ها اما مسائل اجتماعی سرش نمی‌شود، دستورات شرعی می‌دهد مردم هم وظیفه شرعی‌شان می‌دانند که عمل کنند، به دست خودشان، خودشان را در چاه می‌اندازند آن وقت خوب می‌شود؟! باید غیر از فقاہت و غیر از عدالت - که واقعاً بخواهد وظیفه‌اش را عمل کند، فکر جیب خودش و یاران و فامیلش نباشد -

مسائل دیگری که می‌تواند این‌ها را اثبات کند و هر کدام از این‌ها را با شواهدی می‌شود اثبات کرد آن‌ها را به عنوان شاخص‌ها می‌شود معرفی کرد اما آنچه شرایط اصلی است این سه شرط است، حالا اگر شما چند تا دیگر هم اضافه کردید و به من یاد دادید خیلی ممنون می‌شوم. این چیزی بود که به حسب تحلیل به عقل من رسیده است. این استقراء نبود که امام قدس سره چند مورد را فرموده باشند و ما آن موارد را جمع‌آوری کنیم. امام هر چه فرموده‌اند روی همین مبنا فرموده‌اند. در کنار آن ادله استقرایی ما از این دلیل تحلیلی هم استفاده کنیم که چه ملاک‌هایی باید در

تاریخ سیاسی:

راه آهن رضاخان، خدمت یا خیانت؟

مبین سپهوندی



راه آهن ساخته شده به دست رضاشاه یکی از مسائل مطرح و بحث برانگیز تاریخ و اقدامات حکومت پهلوی است؛ تا جایی که برخی اهمیت و درست بودن این اقدام را به اندازه خدمتی بزرگ و تاریخی جلوه می دهند و همواره به عنوان یکی از مهم ترین خدمات رضاشاه از آن یاد می کنند. در مقابل اما اسناد و حقایق متعدد تاریخی، چهره دیگری از این اقدام را به ما نشان می دهد که با دقت و بررسی آن، اثر خیانتی بزرگ در این مسئله دیده می شود. این نوشتار کوتاه در صد بررسی این سطر از تاریخ معاصر ایران است که آیا به راستی راه آهن رضاخان، خدمت بود یا خیانت؟! ایجاد راه آهن یکی از اساسی ترین آرزوهای ملت

مصالح را درست بشناسد. اثباتاً و نفیاً یک چنین کسی صلاحیت تصدی این امر را دارد. امیدواریم که خداوند متعال به همه ما توفیق بدهد که چنین کسانی را شناسایی کنیم، اصلح شان را انتخاب کنیم، وظیفه خودمان را در حفظ اسلام انجام دهیم. در واقع اگر دقت کنیم شرکت در این انتخابات، به حفظ اسلام و نظام اسلامی بر می گردد.

شورای ملی رسید. این لایحه از سوی مهدی قلی‌هدایت، وزیر فواید عامه به مجلس شورای ملی ارائه شد. دولت بریتانیا از همان ابتدا اعتقاد داشت که این خط آهن از شمال به جنوب کشیده شود، تا بتواند جهت حمله احتمالی به روسیه و سپس شوروی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ استفاده شود. می‌توان گفت راه آهن سراسری ایران در حقیقت یک خط آهن نظامی برای امپراتوری انگلیس بود و نه یک راه آهن تجاری و ترانزیت یا مسافری برای ایرانیان. امپراتوری انگلیس از اینگونه راه آهن‌ها در همه مستعمرات خود از جمله هند و مستعمرات آفریقایی ساخته بود و این خط آهن نیز یکی دیگر از آنها به شمار میرفت. زرنگی بزرگ انگلیسی‌ها در این مورد آن بود که برای ساختن این راه آهن حتی یک لیره هم خرج نکردند. مهر ماه ۱۳۰۶ کلنگ احداث راه آهن به دست رضاخان به زمین خورد و پس از ۱۱ سال افتتاح شد. راه آهنی که از بندری بی‌نام و نشان در خلیج فارس به بندری بلا استفاده در حاشیه شرقی دریای مازندران وصل شده بود و هیچ یک از شهرهای مهم آن زمان (از لحاظ جمعیت و ارزش اقتصادی) را به یک دیگر متصل نمی‌کرد. روزنامه‌های غربی در آن زمان نوشتند:

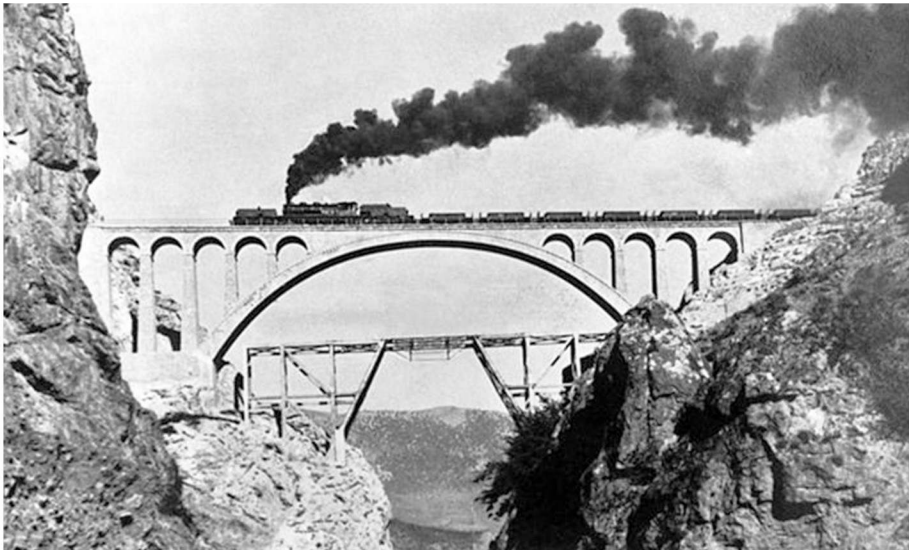
ایران از اواسط دوره قاجار بود و در توسعه اقتصادی ایران نقش اساسی داشت، اما روس و انگلیس که در پی تضعیف ایران بودند به ایرانیان اجازه تأسیس خط آهن سراسری را نمی‌دادند. انگلیسی‌ها پس از تأسیس راه آهن مورد نیاز خود در هند و برخی کشورهای آفریقایی، در پی آن بودند که برای رفع نیازهای اساسی خود راه آهن جنوب - شمال را در ایران احداث کنند. احمد شاه با دیدن طرح انگلیسی‌ها اظهار داشت که این خط آهن پاسخگوی نیازهای کشور نیست. وی اظهار می‌کرد که راه آهن مطلوب ایران خطی است که پایتخت را به بنادر مهم ایران در جنوب و مراکز اقتصادی در شرق و غرب کشور متصل کند. پیش از این احداث راه آهن شمال به جنوب در بند دوم امتیاز رویتر که در زمان ناصرالدین شاه مطرح بود، ذکر شده بود که به دلایل مختلف از جمله مخالفت علمایی مثل حاج ملاعلی‌کنی، لغو شد. اما حکومت پهلوی که اساساً به دست بیگانه و برای تأمین نیازهای آنان بر سر کار آمده بود با بستن مالیات بر قند و شکر و چای احداث راه آهن شمال به جنوب را آغاز کرد. روز چهارم اسفند ۱۳۰۵ شمسی لایحه تأسیس راه آهن سراسری ایران با بحث‌های فراوانی به تصویب نمایندگان مجلس

راه آهن سراسری شمال جنوب ایران برای کمک به تضمین کنترل سیاسی اقتصادی و نظامی دولت و ایجاد ارتباط اقتصادی بین شمال و جنوب طراحی شد؛ اما هزینه بسیار زیاد آن که برای مسیری یک ریلی حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار برآورد می شد از منابع عظیم مصرفی ثروت ملی بود. بخش اعظم این هزینه نیز به صورت مالیات های نزولی از طرف کسانی پرداخت می شد که کمتر قادر به تامین آن بودند. چنانچه یک سیستم جاده سازی در سطح کشور پیاده می شد ارزان تر و مفیدتر بود. همچنین یان ریچارد، برنارد هورکد و ژان پیر دیگارد، اساتید و محققان برجسته دانشگاه سوربن و مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) در کتاب ایران در قرن بیستم: بین ملی گرایی، اسلام و جهانی شدن می آورند: برای تامین بودجه راه آهن که از ۱۹۲۵ م (۱۳۰۴ ش) آغاز شد، دولت قند و چای را به انحصار خود درآورد تا با استفاده از درآمد آن بدون کمک خارجی هزینه های راه آهن تامین شود. (۲۰ درصد آن از بودجه دولتی و ۸۰ درصد از مالیات ویژه بیش از اندازه بر قند و چای) بدین سان ساخت راه آهن همه مردم ایران را درگیر کرد؛ اما بدون سود زیاد، تقریباً کلیه سرمایه گذاری های اقتصادی کشور را

شاه ایران راه آهنی ساخته که از هیچ کجابه هیچ کجا می رود! هزینه های سرسام آور ساخت این راه آهن از جیب مردم و با تحمیل مالیات بر مردم تامین شده بود؛ در حالی که با هزینه بسیار کمتر، اقدامات بسیار مهم تر و مفیدتری ممکن بود. رابرت گراهام، خبرنگار سابق روزنامه فایننشال تایمز، در کتاب ایران؛ سراب قدرت می نویسد: همانطور که جولیان باربر نیز (درباره راه آهن ایران) با ترش رویی گفته است، شکی نیست که با هر نوع معیار اقتصادی که بسنجیم ساخت راه آهن بی هدف و بی برنامه بوده است. ساخت هر ۱ مایل خط آهن ۳۵۰۰۰ پوند هزینه برداشت. در مقابل احداث یک جاده حداکثر ۵۲۵ پوند برای هر مایل هزینه برمی داشت. احداث جاده می توانست همان هدف را برآورده کند و در مقابل عیوب آن از جمله شیب شدید که مانع حمل بارهای سنگین توسط قطار می شود و گرما و خشکی هوا که استفاده از لوکوموتیوهای بخار را غیر ممکن می سازد در اهم نداشته باشد. نیکی آرکدی پروفیسور بازنشسته تاریخ در دانشگاه کالیفرنیا ولس آنجلس و یان ریچارد از اساتید و محققان برجسته دانشگاه سوربن فرانسه، در کتاب ایران مدرن ریشه ها و نتایج انقلاب می نویسند:

این راه آهن شد، نه مصالح ملی و مردمی، و نه مصالح حال و آینده کشور، بلکه انگیزه های شخصی و تاسف باری بود که از رهگذر آن بیشترین فایده به دشمنان استعماگر ایران و شاه قلدر و مستبد رسید. محمدعلی همایون کاتوزیان، عضو دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه آکسفورد، در کتاب اقتصاد سیاسی ایران مدرن؛ استبداد و شبه مدرنیسم می نویسد: این طرح بی گمان یک حماقت اقتصادی تمام عیار بود؛ هرچند در آن دوران برداشت اکثریت مردمی که اهل سیاست بودند، به گونه ای دیگر بود. انتقادهای وارد به این طرح را می توان در دو

بلعید. احداث راه آهن توسط یک کنسرسیوم آمریکایی - آلمانی آغاز و به وسیله کامپساکس، یک گروه سوئدی - دانمارکی به پایان رسید که آن نیز به نوبه خود کار را به تعداد زیادی از موسسات خارجی واگذار کرد که ۹۰ درصد کارمندان آن ایرانی بودند؛ با این همه یکی از کارشناسان آمریکایی خاطر نشان کرد تنها با ۱.۵ درصد بودجه راه آهن سراسری امکان احداث شبکه جاده ای درجه یک در سراسر کشور وجود داشت. گذشته از هزینه هنگفت و غلط تاسیس این راه آهن، هدف و انگیزه ساخت این راه آهن درخور توجه است. انگیزه هایی که موجب ساخت



خزل به خوزستان لشکرکشی می‌کرد به این فکر افتاده باشد. مسیر شمالی راه آهن از تهران تا بندر شاه، ظاهراً اهداف دوگانه‌ای را برآورده می‌کرده است؛ تهران را به مازندران زادگاه خود رضا شاه و جایی که او املاک وسیعی را به دست آورده و در پی مصادره بسیاری دیگر بود، و فراتر از آن به ترکمن صحرا متصل می‌کرد که از لحاظ تولید پنبه بسیار حاصل خیز بود و او به اراضی آن چشم طمع داشت. همچنین محمد قلی مجد، مدرس مرکز خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیا، در کتاب رضا شاه و بریتانیا می‌نویسد: احتمال قریب به یقین امروز تنها هدف رضا شاه ایجاد یک امپراتوری شخصی است. یک باغ بهشت باشکوه که خودش شاه آن است و حتی الامکان تا چشم کار می‌کند همه زمین های زراعی به او تعلق دارد. اینکه بتواند صدها بلکه هزاران مایل سفر کند و چشمش به هر چه می‌افتد بگوید مال من است! این جاده‌ها و خط آهن‌هایی که دارد می‌کشد چیزی نیست جز راه‌های ارتباطی بین املاک وسیع خودش. رضاخان مستبد با تحریک قدرت‌های استعماری و در جهت منیت‌های حقیرانه خود، با تحمیل فشار شدید اقتصادی بر مردم، این پروژه را به پایان میرساند؛ اما فایده و نتیجه

پرسش اساسی خلاصه کرد: چرا باید راه آهن از شمال به جنوب غرب کشیده شود؟ و چرا به جای راه آهن جاده احداث نمی‌شود؟ هر دو پرسش را هنگامی که لایحه ساخت راه آهن به مجلس رفت دکتر مصدق مطرح کرد. او استدلال نمود مسیر دیگری که مناطق شمالی و مرکزی را، اتصال تبریز به مشهد از طریق تهران، به هم متصل کند خیلی معقول تر است و درست می‌گفت. به دلایل جغرافیایی و دلایل دیگر ساخت و نگهداری این راه ارزان تر بود و هزینه حمل و نقل داخلی و بین‌المللی در کشور کاهش می‌یافت و افزایش تقاضا برای حمل و نقل کالا و مسافر موجب افزایش بهره‌برداری از ظرفیت می‌شد. پرسش دوم نیز به همین اندازه موجه است. بی‌گمان ساخت و نگهداری یک شاهراه مدرن و با دوام، چه به پول داخلی و چه به پول خارجی، ارزان تر تمام می‌شد و زودتر نیز مورد بهره‌برداری کامل قرار می‌گرفت. مسیر جنوبی راه آهن از تهران به خلیج فارس ظاهراً باید بادر نظر گرفتن مسائل نظامی داخلی تعیین شده باشد؛ زیرا دستیابی به نقاط اصلی بحران های قومی و عشایری را بسیار آسان تر می‌ساخت. در حقیقت احتمال دارد رضا شاه نخست هنگامی که برای سرکوب شیخ

اصلی پیروزی متفقین و اشغال کامل ایران بود. یان ریچارد، برنارد هورکد و ژان پیر دیگارد، اساتید و محققان برجسته دانشگاه سوربن و مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) در کتاب ایران در قرن بیستم: بین ملی‌گرایی، اسلام و جهانی شدن می‌نویسند: راه آهن ایران مدت‌ها باعث جر و بحث بود. مصدق رضا شاه را متهم می‌کرد که آن را به این دلیل ساخته است که انگلیسی‌ها در ۱۹۴۱ م (۱۳۲۰ ش) آسان‌تر بتوانند به کشور حمله کنند. ساخت راه آهن، در راستای سیاست‌های استعماری انگلیس، و خودخواهی‌های مستبدانه رضاشاه انجام شد و نه تنها فایده‌ای برای مردم ایران نداشت، بلکه ضررهای سهمگینی از جمله تحمل مالیات‌های سنگین و در نهایت اشغال کامل کشور از همان طریق به همراه داشت. محمد مصدق که از ابتدا منتقد و مخالف این طرح در مجلس شورای ملی بود، بیان میدارد: هر چه کردند خیانت است و خیانت! با اینکه همگان به سودمندی راه آهن شرق و غرب چه از لحاظ تجاری و چه از لحاظ نظامی آگاه بودند و اعتقاد داشتند که این مسیر کاربردهای فراوانی دارد، ولی رضا شاه آن را نپذیرفت. این موضوع تا حدودی ناشی از نفوذ

نهایی این راه آهن زمانی معلوم شد که به عنوان پل پیروزی متفقین شهرت یافت! در شهریور سال ۱۳۱۸ با حمله آلمان به لهستان و اعلان جنگ انگلستان به آلمان جنگ جهانی دوم آغاز شد که دولت ایران بلافاصله اعلام بی‌طرفی کرد. تیر ماه ۱۳۲۰ حمله دولت آلمان به شوروی باعث شد که این کشور نیز در کنار متفقین قرار بگیرد. ایران به رغم اینکه روابط خود را با شوروی و انگلیس گسترش داده بود و در مطبوعات آلمان مورد حمله قرار می‌گرفت، از سوی متفقین به جانب‌داری از آلمان متهم می‌شد. نیاز به استفاده از راه آهن و مسیر ایران برای کمک رسانی به شوروی و نیز حفاظت از منابع نفتی دلایلی بود که بر اساس آنها ایران، به بهانه ارتباط با آلمان و حضور ستون پنجم این کشور در ایران مورد حمله قرار گرفت. در سوم شهریور سال ۱۳۲۰ قوای شوروی از شمال و شرق و قوای انگلیس از جنوب ایران را مورد حمله زمینی هوایی و دریایی قرار دادند ولی ارتش ایران بیش از چند ساعت نتوانست در مقابل قوای متجاوز مقاومت کند و از هم پاشید. در این حمله که موجب تصرف کشور شد، خط آهن ساخته شده به دست رضاخان، نقش کلیدی و بی‌نظیری در جابجایی نیروها و تجهیزات داشت و عامل

- در کتابی که نوشته - که ترجمه شده به فارسی - به نام «ایران و قضیه‌ی ایران»، اعتراف میکند که راه‌آهن ایران باید از تهران می‌آمد، از مرکز کشور - از استان اصفهان، از استان فارس - عبور میکرد، میرفت تا میرسید به خلیج فارس؛ اما این کار انجام نگرفت. راه‌آهن ایران را در دوران طاغوت، در دوران رضاخان، با محاسبه‌ی منافع قدرتهائی که دشمنان بزرگ این کشور محسوب میشدند - یعنی انگلیس و روس آن روز - کشیدند، اسمش را هم گذاشتند راه‌آهن سراسری؛ دروغ محض؛ کدام سراسری؟ برای اینکه جبهه‌ی آن روز متفق جنگ - یعنی انگلیس و روس - بتوانند در دو طرف کشور ماسلاح و مهمات منتقل کنند، از نفت کشور بتوانند استفاده کنند، آمدند از بخشی از خلیج فارس، آن هم با یک فاصله‌ی، راه‌آهنی کشیدند به تهران؛ از آنجا هم به بخشی از دریای خزر، برای اینکه قشون روس و قشون انگلیس بتوانند به همدیگر متصل شوند و سلاح و تجهیزات و امکانات منتقل کنند و نفت ایران را بردارند ببرند هرجائی که میخواهند، مصرف کنند. یعنی سیاست حاکم بر یک عمل عمرانی در کشور که عبارت است از ساخت خط آهن اینقدر تحت تأثیر سیاست‌های استعماری و نفوذ بیگانگان در کشور انجام میگرفت. آن وقت نتیجه این میشد که شیراز در قلب کشور راه‌آهن ندارد.

انگلیسی‌ها بر دستگاه سیاست‌گذاری رضا شاه بود و تا حدودی ناشی از ترس از روس‌ها. او همچنین در خاطرات خود از محمدرضا پهلوی چنین نقل می‌کند: به خاطر دارم روزی باکمال جسارت در حضور من اظهار داشت که پدرم در این کار خیانت کرده است وقتی از وی دلیل خواستم گفت پدر من راه‌آهن سراسری را فقط برای جلب رضایت انگلیسی‌ها ساخته است. با بررسی اسناد و حقایق تاریخی به درستی پی می‌بریم که راه‌آهن رضاخان، خیانتی بزرگ و نابخشودنی بوده و مضاف بر بی‌فایدگی، تبعات سنگینی بر مردم و کشور تحمیل کرده است. خدمت دانستن چنین اقدامی ناشی از بی‌اطلاعی از اسناد و حقایق تاریخی و ابعاد گوناگون این واقعه است که در حد ظرفیت این نوشتار به آن پرداخته شد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید: شما ببینید آن روزی که راه‌آهن به این کشور آمد، آنچه که در وهله‌ی اول به ذهن هر کسی میرسید، این بود که مرکز کشور را از راه این استان‌های مرکزی - یعنی اصفهان و فارس - به خلیج فارس متصل کنند؛ این طبیعی‌ترین کاری بود که در این کشور ممکن بود انجام بگیرد. اینها این کار را نکردند. آن نویسندگی سیاسی انگلیسی که خودش سیاستمدار است - وابسته‌ی به همان دستگاه استعماری خائن به منافع این کشور

شیعه و به ویژه امام خمینی باعث ارائه‌ی رویکرد فعال و سازنده از مقوله‌ی انتظار گردیده است. لذا انتظار نور امید است؛ دست روی دست گذاشتن و تنها به امید آینده نشستن، انتظاری بی‌محتوا است. فرج نهایی که با ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق می‌شود، یکی از مصادیق و مصداق کامل فرج است. مهم‌ترین مصادیق اشاره شده در دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای موارد زیر است: (۱) عدالت و رفع ظلم در سطح جهان. (۲) تشکیل جامعه‌ی توحیدی و حاکمیت اسلام. (۳) فتح ابواب معرفت. (۴) گشایش در تمام مشکلات!

مفهوم‌گشایش در کارها

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ذیل یکی از روایات اخلاقی فرموده‌اند: «... و انتظار الفرج عبادة: این انتظار فرج، فقط انتظار فرج به معنای ظهور حضرت ولی عصر (عج) نیست، مطلق فرج است، نفس اینکه انسان انتظار فرج داشته باشد، یعنی اگر در یک شدتی قرار دارد، انتظار داشته باشد که آن شدت برطرف بشود. این، یعنی چه؟ یعنی اینکه: شما هرگز در هیچ شرائطی نباید ناامید بشوید! (۷) در بیانات معظم له برای فرج ویژگی‌هایی بیان شده که عبارتند از:

گریز:

ساخت تمدن نوین اسلامی بر پایه مفهوم انتظار

بررسی مفهوم انتظار در اندیشه رهبر معظم انقلاب



ترکیب مفهومی انتظار فرج از دو جزء «انتظار» و «فرج» تشکیل شده است که هر یک باب وسیعی است که نیاز به تنقیح و بازشناسی مفهومی دارد. به عنوان شناخت اولیه از این دو مفهوم، انتظار به معنی مترصد حقیقتی بودن (۱) و فرج به معنی گشایش در کار است. (۲) به عبارت دیگر در انتظار فرج، حقیقتی که مترصد آن هستیم همان گشایش در امر است که به وسیله‌ی ولی خدا محقق خواهد شد؛ از این ترکیب مفهومی اصل اولیه: انفتاحی بودن، عدم انسداد و پیشرفت‌گرایی اسلام را می‌توان برداشت کرد. مبارزات طیفی از علمای

انقلاب اسلامی؛ همگی باعث نزدیک شدن ظهور است، بلکه در صورت نبود این موارد، ممکن نیست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند.

۴) آغاز حرکت تکاملی انسان در دوران فرج (پس از ظهور)

تکامل بشریت در دنیا در دوران ظهور محقق می‌شود. در سخنان حضرت آیت الله خامنه‌ای، حرکت انسان پیش از ظهور تشبیه شده است به حرکت در پیچ و خم کوه‌ها و لجن‌زارها، و حرکت تکاملی انسان پس از ظهور تشبیه شده است به حرکت در بزرگراه و به عبارت دیگر حیات اصلی و حقیقی انسانیت در عهد ظهور محقق می‌شود. البته این تکامل انسان در دوران پس از ظهور، امری دفعی نیست بلکه تدریجی و باسیر مراحل تکامل است.

لوازم انتظار فرج

از مهم‌ترین لوازم انتظار فرج، مسئله‌ی تلازم امید و انتظار است. امید یکی از پر تکرار ترین واژه‌هایی است که در سخنان حضرت آیت الله خامنه‌ای پیرامون مهدویت و انتظار تکرار شده است و به نظر می‌رسد مهم‌ترین لازمه‌ی انتظار فرج باشد. این لوازم به لحاظ منطقی به ترتیبی است که در ادامه خواهد آمد:

۱) شمول فرج نسبت به همه‌ی بشریت در انتظار فرج حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مسئله این نیست که گشایش نسبت به کار فردی نهایتاً شیعیان حاصل شود، بلکه گشایش و فرج نسبت به تمام بشریت مورد انتظار است.

۲) تدریجی بودن حرکت طبیعی منتهی به ظهور و فرج

در نگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای، فعالیتها و نهضت‌های انجام گرفته پیش از ظهور برای تحقق عدالت، از جمله انقلاب اسلامی، حرکاتی است که با ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به نهایت خود خواهد رسید و هر کدام از این حرکات، گامی است در جهت تحقق فرج نهایی و مؤثر در نزدیکی ظهور

۳) نزدیک شدن زمان ظهور و فرج نهایی بر اثر زمینه‌سازی‌ها

این مضمون در کلمات حضرت آیت الله خامنه‌ای به دفعات تکرار شده است. در نگاه ایشان، تلاش در راه تحقق وعده‌ی ظهور، (۱۰) تمام حرکات مسئولین در جهت استقرار عدالت؛ اسلام و احکام اسلامی در جمهوری اسلامی؛ (۱۱) پیشرفت در کسب معرفت، صلاحیت‌ها و اصلاح جامعه، فداکاری و شهادت؛ تشکیل حکومت اسلامی بر اثر انقلاب اسلامی ایران و تداوم

ملتی که امید به پیروزی نداشته باشد از حرکت و مبارزه در مقابل ظلم بازمی ماند. بنابراین امید به فرج و برقراری عدالت و برچیده شدن ظلم، باعث تحرک و مبارزه‌ی ملت‌ها علیه دشمنان و حیات و نشاط ملت‌ها است.

۵) تکلیف به عمل و کسب آمادگی
آمادگی برای ظهور و انجام تکالیف عملی متناسب با ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از لوازم انتظار فرج به شمار می‌رود. با توجه به اینکه در روایات، انتظار فرج از افضل اعمال دانسته شده است، لذا انتظار مستلزم حرکت، عمل و کسب آمادگی‌های لازم برای فرج نهایی است. در اندیشه‌ی حضرت آیت الله خامنه‌ای یکی از مصادیق کامل آمادگی برای ظهور، ایستادگی و استقامت عاشورگونه است که در صورت گسترش این روحیه در میان منتظران، زمینه‌سازی ظهور فراهم خواهد شد.

۶) کسب و اعمال قدرت سیاسی
نظر به معارف قرآن کریم، اقامه‌ی قسط و عدل در جهان نیازمند قدرت است. ستمگران عالم با زبان نصیحت دست از ظلم و زیاده‌طلبی و سلطه‌گری و استثمار بر نمی‌دارند؛ مؤید این مطلب آن است که رواج اعتقاد به عدم اعمال قدرت در مقابل

۱) قانع نبودن به وضعیت موجود
انتظار یک حقیقت، مستلزم آن است که شخص منتظر معتقد باشد که در حال حاضر آن حقیقت و آن گشایش تماماً محقق نشده است، لذا به وضعیت موجود قانع نیست. شاخصه‌ی وضعیت موجود در حال حاضر نیز همان ظلم و جور است که در دنیا وجود دارد و با ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و استقرار عدالت کامل، برطرف می‌شود.

۲) اطمینان به فرج و تحقق آن
از دیگر لوازم انتظار، آن است که شخص منتظر مطمئن است و یقین دارد که متعلق انتظار حتماً محقق خواهد شد، متعلق انتظار به طور عمده عبارت از تحقق عدالت به دست حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۳) اطمینان به برچیده شدن بساط ظلم
از دیدگاه ایشان انتظار فرج مستلزم قابل زوال بودن نظم کنونی ظالمانه‌ی جهان است و این خود امید مبارزه را در ملت‌ها برمی‌انگیزاند.

۴) امید و حرکت
امید در اندیشه‌ی حضرت آیت الله خامنه‌ای به چیزی اطلاق می‌شود که اشتیاق و انگیزه‌ی حرکت در انسان را ایجاد می‌کند.

قدرت‌های زورگو و اکتفا به نصیحت آنان، خواسته و آرزوی قدرت‌های جهانی است. عینیت مسئله انتظار در مکتب تشیع از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در مسئله‌ی مهدویت، اولویت تحقیق با مسائلی همچون طول عمر حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف و مسائلی از این قبیل نیست، بلکه مسئله‌ی تشخیص حضرت و اثبات اینکه مهدی موعود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، اولویت دارد. اینکه برخلاف دیگر مکاتب اسلامی منتظر در مکتب تشیع یک انسان واقعی و مشخص به نام و نشان، و بنا بر ادله‌ی متقن متولد شده است و در حال حاضر موجود است و حاضر و ناظر ما است، مسبب آن شده است که در مکتب تشیع امید به مهدی موعود یک امید مبهم نبوده و شیعه در باره‌ی مهدی موعود در عالم ذهنیات غوطه‌ور نباشد.

امید و حرکت در نتیجه انتظار شیعی در مکتب شیعه به علت عینیت قضیه‌ی مهدویت، ایمان و اعتقاد به حضور منجی چنان امیدی در دل انسان‌ها به وجود می‌آورد که منجر به تسلیم ناپذیری ملت و حرکت عظیم جامعه می‌شود که از جمله است حرکت عظیم انقلاب در ایران.

کارکردهای تمدنی انتظار فرج فارغ از اینکه انتظار فرج و گشایش نهایی بشریت چه فوائد عظیمی برای انسان دارد، نفس باورمندی به اینکه روزی بشر از ظلم نجات خواهد یافت و حاکمیت زر، زور و تزویر برچیده خواهد شد و بشر به اوج اعتلای انسانی خواهد رسید، برای انسان دارای آثار ارزنده‌ای است. انتظار فرج کارکردهای مؤثری در ساخت برتر تمدن اسلامی دارد که در بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به مواری از آنها اشاره شده است:

۱) اصلاح معرفت دینی و فهم از دین یکی از کارکردهای اساسی انتظار فرج این است که به فهم صحیح از دین کمک می‌کند. «مسئله‌ی انتظار که جزء لاینفک مسئله‌ی مهدویت است، از آن کلیدواژه‌های اصلی فهم دین و حرکت اساسی و عمومی و اجتماعی امت اسلامی به سمت اهداف والای اسلام است». با توجه به این بیان مقصود از فهم دین، فهم جنبه‌های اجتماعی و انقلابی دین است که منجر به حرکت جامعه به سمت اهداف والای اسلامی است.

۲) امیدبخشی و نیروبخشی برای اقدام این اعتقاد که بنا نیست دنیا با ساختارها، قالب‌ها و نظامات استکباری فعلی باقی بماند، باعث ایجاد امید در ملت‌های محروم



و فرج و انتظار آن، گنجینه‌ی عظیمی است که می‌توان از آن بهره‌های فراوانی برد؛ یکی از آن موارد در میدان زندگی اجتماعی و عمومی است و آن عبارت است از کنشگری بهنگام در ساخت سرنوشت بشر و ملت‌ها.

۵) ایستادگی و مبارزه در برابر ظلم و استکبار

این کارکرد انتظار فرج در بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به انحاء مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. عمدتاً مباحثی که از معظم له پیرامون امید مطرح شد، با مبارزه و ایستادگی پیوند مستقیم دارند، به گونه‌ای که مایوس نبودن ملت‌ها و

مظلوم به‌رهایی از ظلم و ستم است. این امید به گونه‌ای است که در همه‌ی مراحل زندگی فردی و اجتماعی خود را نشان می‌دهد. بنابراین خود انتظار، فرج و راهگشا است.

۳) رهایی از پوچی

ملت‌ها و بخصوص جوانان عالم که خود را به سنت‌ها پایبند نکرده‌اند، با دیدن مظاهر ظلم و ستم در دنیا دچار یأس و ناامیدی و در نهایت دچار پوچی می‌شوند. بنابراین اعتقاد به آینده و فراگیر شدن عدالت در جهان، مانع گرفتاری ملت‌ها به پوچی است.

۴) ساخت سرنوشت بشر

باور به مهدی موعود و موضوع عهد ظهور

امیدواری آنها به آینده باعث هویت‌یابی آنها و تلاش و مبارزه‌ی آنها در راه خیر و صلاح و عدالت‌خواهی و اصلاح جامعه می‌شود و با این ایستادگی و مبارزه، مشکل ملتهای مظلوم تا حد زیادی برطرف خواهد شد.

وظایف جامعه منتظر

۱) تلاش برای حاکمیت اسلام
انتظار واقعی مستلزم زمینه‌سازی برای ظهور است. زمینه‌سازی برای ظهور عبارت است از عمل کردن به احکام اسلامی که با حاکمیت اسلام و قرآن حاصل می‌شود. در جامعه‌ی منتظر قوانین و مقررات حاکم بر جامعه باید روز به روز از لحاظ ظاهر و محتوا به اسلام نزدیک‌تر بشود.

۲) پذیرش عدالت و برقراری آن
از آنجاکه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مظهر عدل پروردگار است و انتظار ایجاب می‌کند که شخص منتظر خود را نزدیک کند به آنچه منتظر از او توقع دارد، لذا وظیفه دارد که اولاً خودش عدل و حق را پذیرا باشد و ثانیاً تلاش کند تا عدالت را در جامعه حکمفرما کند، زیرا عدالت در بنای یک جامعه از همه چیز مهم‌تر است.

۳) کسب آمادگی مادی و معنوی و رفع نواقص اجتماعی

کسب آمادگی از لوازم انتظار فرج است،

نمونه‌ای از این آمادگی‌ها عبارتند از: ۱) آمادگی عقلی و فهم بشر نسبت به معنای عدل؛ ۲) آمادگی معنوی، ایمانی و اخلاقی، و پیوند قلبی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که مستلزم اصلاح نفس است؛ ۳) پیوند دینی و عاطفی با مؤمنین؛ ۴) آمادگی برای مبارزه و رویارویی با زورگویان؛ ۵) آمادگی جسمی؛ ۶) تقویت عزم و اراده؛ ۷) تقویت بصیرت؛ ۸) تقویت معرفت عمومی؛ ۹) ایجاد اصلاح عمومی؛ ۱۰) ایجاد رفاه عمومی؛ ۱۱) ایجاد امنیت عمومی؛ و تلاش به قدر توان برای برطرف کردن هر نقص و کمبودی که در جامعه وجود دارد.

۴) مجاهدت و مقاومت

با توجه به امتحانات و ابتلائات پیش از ظهور که در روایات نیز بر آن تأکید شده است، ایستادگی و مقاومت در میدان‌های این ابتلائات و امتحانات، از وظایف منتظران ظهور است. به تعبیر باید همواره در حال جهاد بود و مقاومت بود. سطوح مبارزه هم مختلف است: مبارزه‌ی اصغر و مجاهدت‌های میدانی با طاغوت‌های بیرونی، مبارزه‌ی کبیر و عدم تبعیت از کفار و دشمنان اسلام، مبارزه‌ی اکبر و مبارزه با طاغوت درونی.

حکومت اسلامی و انتظار فرج

یکی از مسائل پرتکرار در بیانات حضرت

و اسلام می‌دانند به گونه‌ای که بدون تشکیل چنین حکومتی، حکومت نهایی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ممکن نیست و جمهوری اسلامی به عنوان مصداق این حکومت، هر چه به سمت عدالت و اجرای احکام اسلامی پیشتر برود، ظهور نزدیک‌تر خواهد شد.

زمینه‌سازی انقلاب اسلامی برای ظهور به عقیده‌ی حضرت آیت الله خامنه‌ای تجربه‌ی انقلاب اسلامی و ایستادگی مردم مؤمن و مبارز ایران برای آن، علامتی است بر اینکه مردم توان تحمل بار مسئولیت ظهور را دارا هستند؛ البته این منوط به حفظ اتحاد و آمادگی توسط مردم است، هر چند که در بیانی دیگر، ایشان تحقق ظهور را منوط به توانایی آحاد بشر - نه فقط مردم ایران - برای مقابله با قدرت‌های مادی مستکبران و ایستادگی بر سخن حق خود دانسته‌اند.

شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران بر اساس اندیشه‌ی انتظار در اندیشه‌ی حضرت آیت الله خامنه‌ای انتظار فرج و امید به آن، منجر می‌شود که هر حرکت عدالت خواهانه‌ای در جهت سنت طبیعی عالم محقق گردد؛ از جمله مصادیق آن پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تداوم این انقلاب است؛ به عبارت دیگر

آیت الله خامنه‌ای بحث نسبت انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی با انتظار فرج و تأثیر انقلاب اسلامی بر ظهور و تأثیر انتظار فرج بر شکل‌گیری انقلاب و نظام اسلامی، و همچنین چگونگی حکومت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرج الشریف است. مردمی بودن حکومت حضرت ولی عصر در اندیشه‌ی رهبر انقلاب حکومت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرج الشریف یک حکومت مردمی است. مردمی بودن حکومت ایشان اولاً به معنی این است که این حکومت متکی به اراده‌ها، ایمان‌ها و بازوان مردم است، و ثانیاً به این معنی است که مسئولین به فکر سوءاستفاده از قدرت به نفع خودشان نیستند و در سطح مردم معمولی زندگی می‌کنند.

لزوم برقراری حکومت اسلامی به عنوان مقدمه‌ی ظهور

حرکت منتهی به ظهور، یک حرکت تدریجی و حلقه‌ای از حلقات ظهور است. این حرکت تدریجی با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشکیل حکومت صدر در صد عادلانه به کمال خود می‌رسد. بر این اساس، رهبر معظم انقلاب مقدمه‌ی تشکیل چنین حکومتی را، به وجود آمدن حکومتی حائز مراتبی از عدالت و

فرجه الشریف است. ایشان تشابه این دو انقلاب را در زمینه‌های زیر میدانند:

اول) جهانی بودن به گونه‌ای که مخاطب هر دو انقلاب، همه‌ی مردم جهانند؛ دوم) مقابله‌ی هر دو انقلاب با قدرتهای جهانی؛ سوم) به هم ریختن محاسبات مادی به واسطه‌ی هر دو انقلاب. همچنین تشابه دو حکومت اسلامی ایران و حکومت اسلامی جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بدین قرار است:

اول) حکومت اسلام و احکام الهی
دوم) برخورداری از رهبر الهی. البته واضح است که محدودیت مادر علم و تجربه و همچنین موانع اجتماعی که از گذشته به

مردم ایران با درک درست نسبت به قضیه‌ی انتظار، ذهنیت درستی نسبت به انقلاب از دیدگاه اسلام پیدا کردند و این منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد. در نگاهی دیگر، از آنجا که مبنای انقلاب ایران، اسلام است و انتظار فرج یکی از بخش‌های اعتقادی اسلام است، پس انقلاب ایران ناشی از عقیده به مهدویت و انتظار فرج نیز هست.

تشابه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب اسلامی مهدی موعود
در دیدگاه رهبر انقلاب، حکومت و انقلاب اسلامی ایران، نمونه‌ی کوچکی از انقلاب جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی



ذهنیت مردم نسبت به منطق انتظار یک مرحله‌ی اساسی از آن مقدمات ضروری است که در کنار سنت نصرت و توفیق الهی در جهت برقراری حکومت عدل جهانی گام بر خواهد داشت.

ارث گذاشته شده است، موجب می‌شود که نتوانیم حکومت صالحان را به طور همه جانبه پیاده کنیم.

نتیجه‌گیری

مسئله انتظار فرج در دوران غیبت پشتوانه‌ای برای برپایی حکومت اسلامی و ایجاد آمادگی برای رسیدن به دوران ظهور است. حضرت آیت الله خامنه‌ای مسأله‌ی انتظار را مفهومی فعال و سازنده می‌داند که جامعه اسلامی را به سمت ایجاد عدالت و طرح ریزی تمدن اسلامی فرامی‌خواند. تمدن اسلامی یعنی فضایی که انسان در آن از لحاظ معنوی و مادی می‌تواند به بلوغ و رشد انسانی و به اهداف مطلوب آفرینش برسد. لذا برای رسیدن به اوج اعتلای انسانی در تمدن نوین اسلامی، نظریه انتظار کارکردشناختی برای اصلاح معرفت دینی و کارکرد انگیزشی در امیدبخشی و نیروبخشی برای اقدام و رهایی از پوچی انسانیت و کارکردی کنشی برای ساخت سرنوشت بشر و ایستادگی و مبارزه در برابر ظلم و استکبار دارد. حضرت آیت الله خامنه‌ای تشکیل حکومت ارزش‌های اسلامی و تشکیل تمدن اسلامی (حیات طیبه) را ذی المقدمه‌ی واجبی دانسته‌اند که نیازمند مقدماتی ضروری است. در این منظر انقلاب اسلامی با تأثیرگذاری بر

بی بدیل:

معرفی کتاب خوب و خواندنی

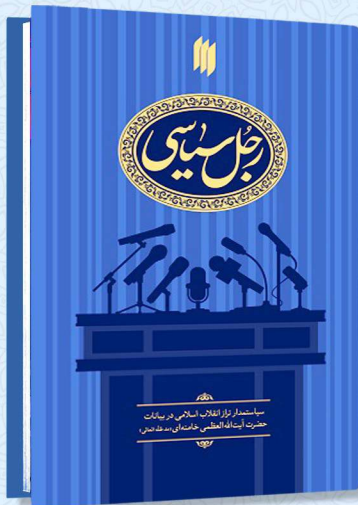
رجل سیاسی رهبر معظم انقلاب

کتاب «رجل سیاسی» مشتمل بر گفتارهایی از حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) درباره‌ی سیاستمدار تراز انقلاب اسلامی است. این اثر شامل هفت فصل می باشد که به ترتیب عبارتند از: باورها، شناخت های لازم، شاخص ها، اهداف، وظایف، الگوهای سیاستمدار تراز و جلوه‌هایی از سلوک سیاسی برخی شخصیت های تراز اسلام و انقلاب. در مقدمه این کتاب آمده است: بدون تردید، حکومت اسلامی برای دستیابی به آرمان های سعادت بخش انقلاب به کارگزارانی امین و آشنا با مبانی سیاسی اسلام نیاز دارد تا بتواند طعم شیرین زندگی در سایه‌ی حکومت اسلامی را به همگان بچشاند و زمینه‌ی فراگیری تمدن بزرگ اسلامی را فراهم نماید.

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) همان گونه که در سال های مبارزه علیه حکومت طاغوت با جهاد عملی و تبیینی خود سهم بسزایی در ایجاد و شکل گیری اندیشه‌ی حکومت اسلامی داشتند،

مقام معظم رهبری:

نقش کتاب یک نقش بی بدیل است، البته بهترین کتاب ها، کتابی است که انسان را به سمت خداوند و ارزشهای والا و انقلابی هدایت کند، و امیدواریم کتاب جایگاه حقیقی خود را در جامعه بیابد. ۱۳۹۷/۰۲/۲۱



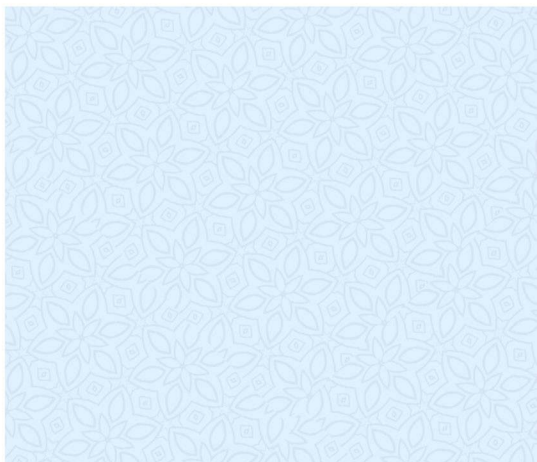
در سال های پس از انقلاب نیز همواره بر تربیت سیاستمداران آشنا با مبانی الهی اسلام کوشش نموده و تأکید ورزیده اند. کتاب «رجل سیاسی» توسط آقای «علی محمدی» گردآوری شده است.



نشریه تخصصی بصیرت و سیاست

بسیج مدرسه علمیه بقیة الله علیه السلام

@ b a s i j _ m e b q



بسیج مدرسه علمیه حضرت بقیة الله

@ b a s i j _ m e b q

